

تفسیر سورہ

مائدہ (۲)

﴿۵۵﴾ اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكَّعُونَ

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

نکته‌ها:

- در شأن نزول آیه آمده است: سائلی وارد مسجد رسول خدا ﷺ شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد. ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند ابن عباس، عمار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده‌اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند.^(۱) عمار یاسر می‌گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ».^(۲)
- پیامبر اکرم ﷺ در غدیرخم، برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود.^(۳) و خود علی علیه السلام نیز برای حقانیت خویش، بارها این آیه را می‌خواند.^(۴) ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد.^(۵)
- کلمه‌ی «ولی» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می‌کنند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الَّذِينَ ءَامَنُوا...»، علی علیه السلام و اولاد او، ائمه علیهم السلام تا روز قیامت هستند. پس هرکس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست، آنان صدقه می‌دهند در حال رکوع.^(۶)

۱. الغدير، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و كنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.

۲. تفسیر المیزان. ۳. تفسیر صافی. ۴. تفسیر المیزان.

۵. تفسیر مجمع البیان. ۶. کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

- مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می‌کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به فقرا صدقه داده‌اند که این عمل با جمع بودن کلمات ﴿یقیمون، یؤتون، الراءعون﴾ سازگارتر است.
- امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند پیامبرش را دستور داد که ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد.^(۱)
- بهترین معرّفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را برشمرده است)
- امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی نتوانست حقّ خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حقّ خود را می‌گیرد!^(۲)
- ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله‌ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فانی قد جعلته علیکم حاکماً...».^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، هم دین ولایت است و هم دین برائت. هم جاذبه دارد و هم دافعه. آیات قبل، از پذیرش ولایت یهود و نصاری نهی کرد، این آیه می‌فرماید: خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد، ولیّ خود قرار دهید. ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا... انما ولیکم الله...﴾
- ۲- از اینکه به جای «اولیائکم»، «ولیکم» آمده ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیه السلام، شعاع ولایت الهی است. ﴿ولیکم﴾
- ۳- معمولاً در قرآن نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است، ولی در این آیه، هر

۲. تفسیر نورالثقلین.

۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۶۷.

- دو به هم آمیخته‌اند. (دادن زکات در حال نماز) ﴿الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾
- ۴- کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. ﴿أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾ («أَمَّا»، نشانه‌ی انحصار ولایت در افراد خاص است)
- ۵- برای توجّه به محرومان، نماز هم مانع نیست. ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (آری، فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی برگردد.)
- ۶- ولایت از آن کسانی است که نسبت به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات پایدار باشد. ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ...﴾ («يَقِيمُونَ» و «يُؤْتُونَ» نشانه دوام است)
- ۷- هرگونه ولایت، حکومت و سرپرستی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. ﴿أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾ (کلمه «أَمَّا» علامت حصر است)
- ۸- توجّه به خلق برای خدا در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد. ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾
- ۹- کسی که نسبت به فقرا بی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولیّ شما باشد. ﴿أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾
- ۱۰- کارهای جزئی (مثل انفاق انگشتر) نماز را باطل نمی‌کند. ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾
- ۱۱- در فرهنگ قرآن، به صدقه مستحبّی هم «زکات» گفته می‌شود. ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾
- ۱۲- ولایت‌ها در طول یکدیگرند، نه در برابر یکدیگر. ولایت بر مسلمین، ابتدا از آن خداست، سپس پیامبر، آنگاه امام. ﴿أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾
- ۱۳- حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در زمان خود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز ولایت داشته است. ﴿أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ﴾ (ظاهر ولایت، ولایت بالفعل است، نه ولایت بالقوه. زیرا ولایت در آیه یکبار بکار برده شده که یا همه بالفعل است و یا همه بالقوه می‌باشد)

﴿۵۶﴾ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمْ

الْغَالِبُونَ

و هرکس که خدا و پیامبرش و چنان مؤمنانی را (که در آیه قبل بیان شد) ولیّ خود بگیرد (از حزب خداست) همانا حزب خدا پیروز است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل بیان شد که مراد از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام پس از او هستند.
- اوصاف حزب الله در سوره‌ی مجادله آیه ۲۲ چنین بیان شده است:
 - ۱- به مبدأ و معاد ایمان دارند.
 - ۲- با دشمن خدا، دوستی نمی‌کنند.
- این آیه که لزوم پذیرش ولایت خدا و رسول و امامان را بیان می‌کند، می‌فهماند که مراد از ﴿وَلِيَّتِكُمْ﴾ در آیه قبل، سرپرست و حاکم است نه دوست و یاور، چون تعبیر «حزب الله» و غالب بودن آنان، اشاره به نظام قدرتمند و حکومت دارد.
- «حزب»، در لغت به معنای گروه با قدرت و با صلابت است.^(۱)
- چون پیروزی، بدون تشکیلات، مدیریت، قدرت، وحدت، جرأت و... امکان ندارد، پس «حزب الله» برای حاکمیت و غلبه باید این صفات را داشته باشند.
- حزب الله نه تنها غالب و پیروزند، بلکه رستگار نیز هستند. ﴿حزب الله هم الغالبون﴾، ﴿حزب الله هم المفلحون﴾^(۲)
- در آیه‌ی ۵۲ همین سوره خواندیم که گروهی از ترس حوادث، کفار را ولیّ خود می‌گیرند، در این آیه می‌فرماید: حزب الله غالب است یعنی وابستگان به کفار مغلوبند، پس به سراغ آنان نروید. ﴿فتری الذین... یسارعون فیهم...﴾، ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ... هُمُ الْغَالِبُونَ﴾

۱. معجم الوسیط.

۲. مجادله، ۲۲.

پیام‌ها:

- ۱- حزب الله، تنها کسانی اند که ولایت خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشند. ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ... فَانَّ حِزْبَ اللَّهِ﴾
- ۲- غلبه‌ی نهایی با کسانی است که ولایت خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را بپذیرند. ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ... هُمُ الْغَالِبُونَ﴾
- ۳- چون خداوند غالب است، ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ﴾^(۱)، وابستگان به او هم غالبند. ﴿حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾
- ۴- با وعده‌های الهی، حزب الله به آینده‌ی خود مطمئن است. ﴿هُمُ الْغَالِبُونَ﴾

﴿۵۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا
مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و (نیز) کفار را ولیّ خود نگیرید و از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر دنیوی توهین و استهزای دین خدا و مقدّسات مذهبی، قطع رابطه است. ﴿لَا تَتَّخِذُوا...﴾ (در روابط با دیگران، احترام مقدّسات یک شرط ضروری است)
- ۲- شرط ایمان، داشتن غیرت دینی و تبری از ناهالان است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا﴾
- ۳- استهزای دین، (با جنگ سرد و روانی) یکی از شیوه‌های مبارزاتی دشمنان

است. ﴿اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا﴾

۴- تقوای الهی ایجاب می‌کند از دشمنان نترسیم و آنان را ولی خود قرار ندهیم.

﴿لَا تَتَّخِذُوا... اولیاء و اتقوا الله...﴾

﴿۵۸﴾ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

و هرگاه که شما (به وسیله‌ی اذان، مردم را) به نماز فرا می‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند. این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه‌ی فوق آمده است که جمعی از یهود و بعضی از نصاری، صدای مؤذن را که می‌شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می‌دیدند، شروع به مسخره و استهزای آنان می‌کردند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از رابطه و دوستی با کسانی که اذان (وشعائر دینی) را مسخره می‌کنند بپرهیزید. ﴿لَا تَتَّخِذُوا... و اذا نادیتم...﴾
- ۲- نماز، چهره و مظهر دین است. (در آیه قبل، استهزای دین مطرح شد و در این آیه استهزای نماز، یعنی نماز سیمای دین است) ﴿اتَّخَذُوا دینکم هُزُؤًا... و اذا نادیتم الی الصلوة اتَّخَذوها هُزُؤًا﴾
- ۳- برای نماز، باید ندا سر داد تا همه جمع شوند. ﴿نادیتم﴾ (نماز باید علنی باشد)
- ۴- در جامعه‌ی اسلامی، باید برای نماز، فریاد زد و تبلیغ کرد و هیچ کس نباید مانع آن گردد. ﴿نادیتم الی الصلوة﴾

۱. تفسیر نمونه.

۵ - شیوهی عاقلان، برخورد منطقی است ولی بی‌خردان، اهل استهزا هستند.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾

﴿۵۹﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِإِلَٰهِهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا
وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ

بگو: ای اهل کتاب! آیا جز این بر ما خورده و عیب می‌گیرید که به خداوند و به آنچه
بر ما نازل شده و به آنچه از پیش (بر پیامبران گذشته) نازل گردیده، ایمان
آورده‌ایم؟ همانا بیشتر شما از مرز حق بیرون رفته و فاسقید.

نکته‌ها:

- «تقمنون» از ماده «نقمت»، به معنای انکار چیزی است؛ با زبان باشد یا به وسیله قهر و
کیفر و برخورد.^(۱)
- اهل کتاب به مضامین تورات و انجیل وفادار نماندند، لذا شایستگی آن را ندارند که کتب
آسمانی به آنها انتساب داده شود. ﴿و ما نزل من قبل﴾

پیام‌ها:

- ۱- با مخالفان هم باید جدالی نیکو داشت. استدلال آمیخته با سؤال‌های عاطفی.
﴿هل تنقمون منا﴾
- ۲- دشمنی دشمنان با مؤمنان، فقط به خاطر ایمان آنهاست. ﴿هل تنقمون منا الا ان
آمننا بالله﴾
- ۳- ایمان مسلمانان به تمامی کتب آسمانی، از عوامل کینه و عداوت اهل کتاب با
آنان است. ﴿هل تنقمون منا الا ان آمننا بالله و انزل الينا و ما نزل من قبل﴾
- ۴- دشمنی اهل کتاب با مسلمانان، تاریخی و با سابقه است. ﴿هل تنقمون منا﴾

۱. مفردات راغب.

۵- در برابر سختگیری‌های دشمن، عدالت و انصاف را از کف ندهیم و همه را یکسان و فاسق مپنداریم. ﴿اکثرکم فاسقون﴾
 ۶- انکار حق و آزار پیروان حق، فسق است. ﴿فاسقون﴾

﴿۶۰﴾ قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ

بگو: آیا شما را به بدتر از (صاحبان) این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟ کسانی که خداوند آنها را لعن و بر آنها غضب کرده و افرادی از آنان را به شکل بوزینه‌ها و خوک‌ها درآورده و طاغوت را پرستیدند (و اطاعت کردند)، جایگاه آنان نزد خداوند بدتر است و از راه راست گمراه‌ترند.

نکته‌ها:

- «مَثُوبَةٌ» و «ثَوَابٌ» در اصل به معنای رجوع و بازگشت به حالت اول است و به هرگونه سرنوشت یا جزا نیز گفته می‌شود، ولی غالباً در مورد پادشاهی نیک به کار می‌رود.^(۱)
- آنان که دین و اسلام و نماز مسلمانان را مسخره می‌کنند و مسلمین را به خاطر ایمانشان می‌آزارند، چرا به گذشته تاریک و ننگین خود نگاه نمی‌کنند که با قهر الهی مسخ شدند و رسوا گشتند. گرچه یهود زمان پیامبر، به صورت خوک و میمون نبودند، ولی چون بنی اسرائیل خود را قوم واحد و دارای هویت جمعی می‌دانستند و افتخارات گذشته را به خود نسبت می‌دادند، بیان رسوایی‌های پیشین، غرور آنان را می‌شکند.
- بسیاری از مفسران معتقدند، یهودیانی که با حیل‌های شرعی قداست روز شنبه را شکستند، به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائده آسمانی عیسی را منکر شدند، به

۱. تفسیر نمونه.

خوک تبدیل گشتند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی عادلانه است و اگر گروهی به میمون و خوک تبدیل می‌شوند سزای عملکردشان است. ﴿مَثُوبَةٌ﴾
- ۲- اطاعت کنندگان از طاغوت، هم ردیف مسخ شدگانند. ﴿وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَالْحَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ﴾
- ۳- بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ یکی از روش‌های ارشاد و تبلیغ قرآن است. ﴿جَعَلَ مِنْهُمْ...﴾
- ۴- حرمت شکن، حرمت ندارد. ﴿اُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَّ اضَلُّ...﴾
- ۵- عقوبت سنگین برای انحراف سنگین است. ﴿بَشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ... اضَلٌّ عَنِ سِوَاءِ السَّبِيلِ﴾

﴿۶۱﴾ وَإِنَّا جَاءُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ
 اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ

و هرگاه (منافقان یا بعضی از اهل کتاب) نزد شما آیند، می‌گویند: ایمان آوردیم، در حالی که آنان با کفر بر شما وارد می‌شوند و با همان کفر بیرون روند و خداوند به آنچه کتمان می‌کردند آگاه‌تر است.

پیام‌ها:

- ۱- اظهار ایمان افراد، شما را فریب ندهد. ﴿قَالُوا آمَنَّا... وَاللَّهُ أَعْلَمُ﴾ اظهار ایمان با زبان، نشانه‌ی رسوخ ایمان در قلب نیست.
- ۲- خداوند، از خود انسان‌ها هم به ضمیرشان آگاه‌تر است. ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ﴾

۱. تفسیر راهنما.

۳- کسانی که منافقانه اظهار ایمان می‌کنند، بدانند که خداوند از درون آنان آگاه است. ﴿قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ... وَاللَّهُ اعْلَم...﴾

﴿۶۲﴾ وَ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ
السُّحْتِ لِبَيْسٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و بسیاری از آنان (مدعیان ایمان) را می‌بینی که در گناه و ظلم و حرام‌خواری شتاب می‌کنند. به راستی چه زشت است آنچه انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی گذشته، سخن از روحیه‌ی کفر و نفاق اهل کتاب بود، در اینجا بیان فسادهای اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی آنان است.
- «سُحْت» در اصل به معنای جدا کردن پوست و نیز به معنای شدت گرسنگی است، سپس به هر مال نامشروع مخصوصاً رشوه گفته شده است، زیرا این گونه اموال، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد. همان طور که کندن پوست درخت باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می‌گردد. بنابراین «سُحْت» معنای وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصداق خاصی از آن ذکر شده، دلیل اختصاص نیست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در انتقاد از منحرفان، باید انصاف داشت. ﴿كَثِيرًا مِّنْهُمْ﴾ (نه تمام آنها)
- ۲- سیمای جامعه اسلامی، سبقت در خیرات است، ﴿يسارعون في الخیرات﴾^(۲) ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است. ﴿يسارعون في الاثم والعدوان﴾
- ۳- بدتر از فساد اخلاقی «اثم» و فساد اجتماعی «عدوان» و فساد اداری «سُحْت»، عادت به فساد و سرعت در آن است. ﴿يسارعون في الاثم...﴾ («يسارعون»، دلالت

۱. تفسیر نمونه.

۲. مؤمنون، ۶۱.

بر استمرار دارد)

۴- چه بسا مدعیان ایمان که به گناه، تجاوز و حرام خواری شتاب می‌کنند. «تری... یسارعون...»

۵- بدتر از آلودگی به گناه، غرق شدن در گناه است. «فی الاثم»

۶- با اینکه تجاوز و عدوان و حرام خواری از نمونه‌های اثم و گناه است، ولی نام این دو به خاطر اهمیّت و خطر و یا به خاطر شیوع در میان اهل کتاب، جداگانه آورده شده است. «یسارعون فی الاثم و العدوان و اکلهم السّحت»

﴿۶۳﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ
السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

چرا علمای نصاری و یهود آنان را از سخنان گناه آلود و خوردن مال حرام باز نمی‌دارند؟ چه بد است آنچه انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

□ حضرت علی علیه السلام در اواخر خطبه «قاصعه»^(۱) می‌فرماید: خداوند اقوام پیشین را مورد لعن قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد.

□ منظور از «ربّانیون» علمای مسیحی و منظور از «احبار» علمای یهود است.

□ امام حسین علیه السلام ذیل این آیه فرمود: دلیل سکوت علما و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، یا طمع به منافع ستمگران است و یا ترس از آنان «رغبة فیما کانوا ینالون منهم او رهبة مما یحذرون»^(۲)

□ آیه‌ی قبل درباره گناهکاران، جمله‌ی «ما کانوا یعملون» را آورد، ولی اینجا درباره‌ی سکوت علما جمله‌ی «ما کانوا یصنعون» را بکار می‌برد. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: فرق میان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۲. تفسیر راهنما و بحار، ج ۱۰۰، ص ۷۹.

«یعملون» و «یصنعون» این است که صانع، کسی است که با تجربه و زبر دستی کارآزموده شده و کار برای او به صورت خصلت و ملکه در آمده باشد.

پیام‌ها:

- ۱- مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر، در درجه اول متوجه علماست. ﴿لولا ینهاهم الربانیون...﴾
- ۲- سکوت و بی تفاوتی علما، زمینه‌ی ترویج فساد است. ﴿تری... یسارعون فی الاثم... لولا ینهاهم...﴾
- ۳- علما باید قدرت داشته باشند تا بتوانند علاوه بر موعظه و دعوت، جلوی مفسد را بگیرند. ﴿لولا ینهاهم﴾
- ۴- اگر نهی از منکر، جلوی گناه را نگیرد، لااقل جلوی سرعت آن را می‌گیرد. ﴿یسارعون فی الاثم... لولا ینهاهم﴾
- ۵- علمای اهل کتاب، حتی به حداقل وظیفه هم عمل نکردند. (در آیه قبل، اثم و عدوان و حرام‌خواری، به عنوان گناه آنان شمرده شد. در اینجا کلمه عدوان نیامده، شاید اشاره باشد به اینکه اگر علمای اهل کتاب، قدرت جلوگیری از عدوان را ندارند، چرا جلوی اثم و سحت را نگرفتند؟!)
- ۶- زیبایی علم، در اظهار آن و زشتی اش در سکوت و کتمان است. ﴿لبئس ماکانوا یصنعون﴾
- ۷- سکوت عالم، بدتر از گناه خلافکار است. ﴿لبئس ماکانوا یصنعون﴾
- ۸- تظاهر به گناه، کثرت گناهکار، سرعت در گناه، تنوع در گناه و... هیچ یک دلیل بر سکوت علما نیست. ﴿تری کثیراً منهم یسارعون فی الاثم و... لولا ینهاهم﴾ (کلمه «تری» رمز تظاهر به گناه، کلمه «کثیر» رمز جمعیت زیاد، کلمه «یسارعون» رمز سرعت در گناه و کلمه «اِثم»، «عدوان» و «سُحت»، رمز تنوع گناه است)

﴿٦٤﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد و به سزای این گفتار، از لطف خدا دور شوند. بلکه دو دست (قدرت) خدا گشوده است، هرگونه بخواهد انفاق می‌کند و البته آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، کفر و طغیان بسیاری از آنان را می‌افزاید و ما تا روز قیامت دشمنی و کینه در میانشان افکندیم. هر بار که برای جنگ، آتش افروزی کردند، خداوند آن را خاموش ساخت. آنان همواره در زمین، به فساد و تبهکاری می‌کوشند، و خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- آیه قبل، اشاره به سخنان خلاف و نامربوط یهود ﴿و قولهم الاثم﴾ و جلوگیری نکردن علما از آنها بود، ﴿لولا ینهاهم...﴾ در این آیه نمونه‌ای بیان شده که یهود می‌گفتند: دست خدا بسته است و دیگر نمی‌تواند به ما قدرت و شوکت بدهد، آن‌گونه که در گذشته قدرت داشتیم.
- در روایات آمده است که این آیه، عقیده‌ی یهود را نسبت به قضا و قدر و سرنوشت بیان می‌کند. چون یهود می‌پنداشتند در آغاز آفرینش دست خدا باز بود، اما پس از آنکه همه چیز را آفرید، دست او بسته شد.
- امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: عقیده‌ی یهود این بود که خداوند بعد از آفرینش، از تدبیر امور کناره‌گیری کرده است و چیزی را کم یا زیاد نمی‌کند. «قد فرغ من الامر فلا یزید

و لا ینقص»^(۱).

□ در زبان عربی کلمه‌ی «ید» و در فارسی کلمه‌ی «دست»، کنایه از قدرت و نفوذ است. مثلاً می‌گوییم: فلانی در منطقه یا اداره دست دارد. دست فلانی قطع شد. دست ما به فلانی نمی‌رسد. در روایات هم آمده است که اولیای خدا دست خدایند. یعنی واسطه لطف او نسبت به مردمند.

□ امام باقر علیه السلام درباره‌ی «کَلِمًا اَوْ قَدْوًا نَارًا...» فرمودند: هرگاه جباری بخواهد آل محمد علیهم السلام را نابود کند، خداوند او را درهم می‌شکند.^(۲)

□ به گفته علامه طباطبایی: هرگاه فقر، گرسنگی و قحطی پیش می‌آید، یا آیات قرض دادن به خداوند نازل می‌شود، می‌گفتند: این قحطی و این سفارش به قرض الحسنه، نشانه‌ی بسته بودن دست خداست.

پیام‌ها:

۱- رضایت به گناه دیگران، شرکت در آن است. ﴿قَالَ الْيَهُودُ﴾ (گرچه بعضی از یهود، نسبت دست بسته بودن به خدا می‌دادند، ولی چون دیگران هم راضی بودند، این تفکر انحرافی به همه نسبت داده شده است).

۲- بی‌لیاقتی و ناهلی خود را توجیه نکنیم. (شیطان، تکبر خود را به اغوای الهی نسبت داد). ﴿رَبِّ بِمَا أُغْوِيْتِي...﴾^(۳)، یهود هم محرومیت‌های خود را با بخیل بودن خدا توجیه می‌کردند. ﴿يَدِ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ﴾

۳- پاسخ شبهه را باید قوی‌تر از شبهه داد. ﴿يَدِ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ، يَدَاهُ مَبْسُوْطَتَانِ﴾ (آنان گفتند: دست خدا بسته است. آیه می‌فرماید: بلکه هر دو دست خدا باز است، یعنی کمال قدرت دارد)

۴- توبیخ باید مناسب با عمل باشد. ﴿يَدِ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ، غَلَّتْ اَيْدِيْهِمْ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین و توحید صدوق، ص ۱۶۷.

۲. تفسیر عیاشی.

۳. حجر، ۳۹.

- ۵- همان گونه که قرآن برای افراد متقی، نور و هدایت است، برای افراد لجوج، طغیان و کفر می آورد. ﴿ولیزیدن... طغیاناً و کفراً﴾
- ۶- طغیان و کفر، زمینه ساز دشمنی و کینه است. ﴿وألقینا بینهم العداوة...﴾
- ۷- یهودیان، همواره فتنه می کنند، ولی شکست می خورند. ﴿کلّمَا أوقدوا ناراً للحرب أطفأها الله﴾
- ۸- هم القای کینه و دشمنی به عنوان کيفر از جانب خداست، هم خاموش ساختن آتش جنگ از اوست. ﴿ألقینا، أطفأها الله﴾
- ۹- دست یابی به محبت یا قهر الهی، در اثر عملکرد ماست. ﴿والله لا یحبّ المفسدین﴾

﴿۶۵﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ
لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ

و اگر اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند قطعاً ما گناهانشان را می بخشیدیم و آنان را به باغهای پر نعمت بهشت، وارد می کردیم.

پیامها:

- ۱- اهل کتاب در عصر پیامبر اکرم ﷺ مردمی بی ایمان و بی تقوی بودند. ﴿ولو انّ اهل الکتاب آمنوا و اتقوا﴾
- ۲- ایمان و تقوا، کيفر انحرافهاست و مسائل قبلی را محو می کند. ﴿لکفرنا﴾ (در حدیث آمده است: «الاسلام یحبّ ما قبله»)^(۱)
- ۳- ایمان منهای تقوا، کارساز نیست. ﴿آمنوا و اتقوا﴾
- ۴- برای دریافت الطاف الهی، باید ابتدا از گناهان پاک شد. ﴿کفرنا، ادخلنا﴾

۵ - خداوند، علاوه بر عفو، لطف هم دارد. «کَفَرْنَا، ادخلنا»

﴿۶۶﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ
لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ
مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ

و اگر آنان (یهود و نصارا) تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آنان نازل شده، برپا می‌داشتند، از بالای سرشان (آسمان) و از زیر پاهایشان (زمین) روزی می‌خوردند. بعضی از آنان میانه‌رو هستند، ولی بسیاری از آنان آنچه انجام می‌دهند بد است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، نقش ایمان در سعادت معنوی و اخروی مطرح بود، در این آیه نقش آن در سعادت دنیوی و رفاه اقتصادی بیان شده است.
- اگر پیروان کتب آسمانی دیگر در برابر قرآن تسلیم می‌شدند و تسلیم در مقابل قرآن را تسلیم نژاد بنی‌اسرائیل در برابر نژاد عرب نمی‌پنداشتند و می‌دانستند که اصول تعالیم انبیا یکی است و ایمان به آنچه پس از تورات و انجیل نازل شده، راه یافتن به کلاس بالاتر است نه باطل ساختن دستورهای پیشین، در این صورت، علاوه بر بهره‌های اخروی در قیامت، در همین دنیا نیز انواع نعمت‌ها به سویشان سرازیر می‌شد.
- در آیه‌ی قبل، از عقیده‌ی یهود در مورد بسته بودن دست خدا صحبت شد، در این آیه می‌فرماید: شما به کتاب‌های آسمانی روی آورید، سپس قضاوت کنید که دست خدا بسته است یا نه. اگر عظمت شما به ذلت تبدیل شده، به خاطر کفر و پشت کردن شما به دستورهای آسمانی است، نه به خاطر عجز و دست بسته بودن خداوند.
- آیه ۹۶ سوره‌ی اعراف نیز مشابه این آیه است: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض» و اگر ساکنان آبادی‌ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند،

همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم.

□ سؤال: آیا به پا داشتن کتب آسمانی، سبب توسعه‌ی رزق است؟

پاسخ: یا خداوند به خاطر پاداش، رزق و روزی را توسعه می‌دهد یا در خود کتب آسمانی راه‌های طبیعی توسعه‌ی رزق آمده است که اگر آنان کتاب آسمانی را بر پا دارند به آن راه‌ها دست خواهند یافت.

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یهود ۷۱ فرقه و نصاری ۷۲ فرقه می‌شوند که تنها یک فرقه آنان بهشتی هستند، هرگاه حضرت علی علیه السلام این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمود، این آیه را نیز تلاوت می‌کردند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اهل کتاب، به همه‌ی کتب آسمانی ایمان ندارند. ﴿و لو اٰتٰهم﴾ (کلمه «لو» برای امتناع است)
- ۲- کتب آسمانی (تحریف نشده)، قانون اساسی و محور و راهنمای همه حرکت‌هاست و مانند پرچم باید همواره برپا داشته شود. ﴿اقاموا﴾
- ۳- برای دعوت دیگران به اسلام، به اعتقادات و مقدّسات صحیح آنان لطمه نزنیم. ﴿اقاموا التوراة...﴾
- ۴- تنها تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، اقامه‌ی آن نیز لازم است. ﴿اقاموا التوراة و الانجیل﴾
- ۵- همه‌ی کتب آسمانی، محترم است. ﴿اقاموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیهم﴾
- ۶- قرآن، برای همه‌ی امت‌هاست، نه فقط مسلمانان. ﴿ما انزل الیهم من ربهم﴾
- ۷- اسلام، به رفاه مردم نیز توجّه دارد. ﴿لاکلوا﴾
- ۸- توجّه به دستورهای دینی، زندگی مادی را هم سروسامان می‌دهد. ﴿لو اٰتٰهم...﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

لأكلوا...﴿﴾

- ۹- در نظام هستی، ایمان افراد، در حاصلخیزی زمین و بارش باران و رشد کشاورزی و محصولات، نقش دارد.^(۱) ﴿اقاموا التوراة... لاكلوا﴾
- ۱۰- جامعه‌ی فاسد، انسان را مجبور به فساد نمی‌کند. در میان انبوه بدکاران، گروهی هم معتدلند. ﴿منهم أمة مقتصدة﴾
- ۱۱- در اقامه‌ی کتب آسمانی، اعتدال لازم است، نه افراط و تفریط. ﴿مقتصدة﴾
- ۱۲- هیچ‌گاه همه‌ی افراد یک مجموعه، نژاد، منطقه و مذهب را تخطئه نکنیم. ﴿منهم أمة مقتصدة﴾
- ۱۳- کثرت جمعیت، نشانه‌ی حقانیت نیست. ﴿کثیر منهم ساء ما يعملون﴾

﴿۶۷﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمّل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب

۱. تفسیر المیزان.

اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند.

□ همه‌ی مفسران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم‌السلام و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه‌السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند.^(۱) جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» را با سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اول اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیه‌السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه‌السلام ناله‌ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است.^(۲))

□ در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟

□ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «لو لم ابلغ ما أمرت به من ولايتك لحبط عملي» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می‌شود.^(۳)

□ در این آیه چند نکته است که جهت‌گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

۱- سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۱. تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

۲. این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه‌السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

۳. تفسیر نورالثقلین و امالی صدوق، ص ۴۰۰.

- ۲- در این آیه، بجای «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، تعبیر «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.
- ۳- به جای فرمان «أَبْلَغ»، فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشانه‌ی ابلاغ قطعی و رسمی و مهم است.
- ۴- پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگویید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.
- ۵- رسول خدا ﷺ از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم ننگه می‌داریم.
- ۶- پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی‌ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)
- ۷- در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود.
- ۸ - محتوای پیام، باید مسأله‌ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.
- ۹- پیام آیه، مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.
- ۱۰- پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.
- پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر ﷺ نازل شده چیست؟
- روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. روایات می‌گویند: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجة الوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جداشدن کاروان‌های زائران مکه بود و اهل یمن،

عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می‌شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از چهار شتران قرار گرفت و خطبه‌ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خیر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من كنت مولاة فعلی مولاة» هر که من مولای اویم، این علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علیّ علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می‌گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی‌شنیدیم!! الله اکبر از کتمان، از ترس، از بی‌وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حق خود را می‌گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده‌ها هزار شاهد، نتوانست حق خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه‌های بدر و خیبر و حنین که نسبت به حضرت علی علیه السلام در دل داشتند.

□ امام باقر علیه السلام فرمودند: «بني الاسلام على خمس على الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الولاية و لم يناد بشيء كما نودي بالولاية فاخذ الناس باربع و تركوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!^(۱)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد، ﴿والله يعصمك من الناس﴾ پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد.^(۲)

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

پیام‌ها:

- ۱- نوع خطاب، باید با نوع هدف، هماهنگ باشد. چون هدف، رسالت و پیام رسانی است، خطاب هم ﴿یا ایها الرسول﴾ است.
- ۲- انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد. ﴿بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾
- ۳- گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و مراسم عمومی و با بیعت گرفتن باشد، ابلاغ ولایت با سخن کافی نیست، بلکه باید با عمل باشد. ﴿وَأَنْ لَمْ تَفْعَلْ﴾ به جای «ان لم تبلغ»
- ۴- احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیست. گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. ﴿وَأَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾
- ۵- اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امت گمراه می‌شود. ﴿فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾
- ۶- رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است. ﴿وَأَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾
- ۷- انکار ولایت، نوعی کفر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾
- ۸- عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجه به اینکه این آیه در هجدهم ذی‌الحجه و در محل جدا شدن کاروان‌های حج نازل شد)

﴿۶۸﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرِيَّةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

بگو: ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان نازل شده برپا دارید و همانا آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، طغیان و کفر بسیاری از آنان را خواهد افزود، پس بر کافران (و مخالفان آنان) تأسف مخور.

نکته‌ها:

- گرچه کتاب آسمانی قرآن وسیله‌ی هدایت است، ولی گروهی به خاطر روحیه‌ی لجاجت و عناد هرچه قرآن بیشتر بر آنان خوانده می‌شود، پلیدی باطنی آنان بیشتر ظاهر می‌شود.
- امام باقر علیه السلام درباره «لِیَزِدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ...» فرمود: آنچه موجب طغیان و کفر بسیاری می‌گردد، ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اهل کتاب باید به همه‌ی کتب آسمانی ایمان داشته باشند. «تَقِیْمُوا التَّوْرَةَ وَالْاِنْجِیْلَ وَ مَا اَنْزَلَ الْیَکْمَ»
- ۲- ادّعیای ایمان کافی نیست، قیام و اقدام عملی لازم است. «حَتّٰی تَقِیْمُوْا»
- ۳- قوانین آسمانی باید محور عمل باشد و بر کرسی قدرت بنشیند. «تَقِیْمُوْا»
- ۴- شخصیت و ارزش افراد، به میزان تعهدات مذهبی آنان بستگی دارد. «لَسْتُمْ عَلٰی شَیْءٍ حَتّٰی تَقِیْمُوْا»
- ۵- در تبلیغ، ابتدا به معتقداتِ درست دیگران احترام بگذاریم، سپس راه خود را نشان دهیم. «تَقِیْمُوا التَّوْرَةَ وَالْاِنْجِیْلَ وَ مَا اَنْزَلَ الْیَکْمَ مِنْ رَبِّکُمْ...»
- ۶- طغیان، زمینه و مقدمه‌ی کفر است. «طَغِیَانًا وَ کُفْرًا»
- ۷- طغیان و کفر، قابل کم و زیاد شدن است. «لِیَزِدَنَّ...»
- ۸- گروه کمی از اهل کتاب، در خط صحیح هستند. «لِیَزِدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ»
- ۹- غصّه خوردن برای افراد لجوج و کافران روا نیست. «لِیَزِدَنَّ... فَلَا تَأْسُ عَلِی الْقَوْمِ الْکَافِرِیْنَ»

۱. تفسیر عیاش.

﴿۶۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آوردند و مؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام دهند، بیم و اندوهی بر آنان نیست.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «صابئین» که سه بار در قرآن و در کنار یهود و نصاری آمده است، به کسانی گفته می‌شود که پیرو یکی از ادیان آسمانی بوده، ولی به مرور زمان انحرافاتی در آنان پیدا شده است، از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و کناره‌گیری از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصی در زندگی.
- پیروان ادیان مختلف، پس از آمدن دین جدید، باید به آن ایمان آورند، وگرنه بعثت انبیای بعدی بیهوده خواهد بود. یهود و نصاری و صابئان، هر کدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، بیم و اندوهی نخواهند داشت.
- از میان همه‌ی ادیان گذشته، نام یهود و نصاری و صابئین برده شده، چون از ادیان الهی هستند که از سایرین برای قبول دعوت حق سزاوارترند.

پیام‌ها:

- ۱- از اصول مشترک همه ادیان آسمانی، ایمان به خدا و قیامت و رسالت انبیا است. ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...﴾
- ۲- ملاک سعادت در همه ادیان آسمانی، ایمان و عمل صالح است، نه ادّعا و نام. ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾
- ۳- ایمان از عمل جدا نیست. ﴿آمَنَ... وَعَمِلَ﴾

۴- آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. «مَنْ آمَن... و عمل صالحا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»

﴿۷۰﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلِّمًا
جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ

همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم.
(اما) هرگاه پیامبری برایشان سخن و پیامی آورد که دلخواهشان نبود،
گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند.

نکته‌ها:

- شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل، همان محتوای آیه‌ی قبل یعنی ایمان به خدا و معاد و عمل صالح باشد و شاید مراد پیروی از انبیایی باشد که در خود این آیه با کلمه «رُسلًا» مطرح شده و شاید همان پیمانی باشد که در آیات ۹۳ سوره‌ی بقره و ۸۱ سوره‌ی آل عمران گذشت. یعنی عمل به آنچه خدا بر آنها نازل کرده بود.
- در آیه‌ی قبل گفتیم که صرف وابستگی به ادیان آسمانی برای نجات از قهر خدا کافی نیست بلکه ایمان و عمل صالح لازم است. این آیه نمونه‌ای برای آیه‌ی قبل است که بنی اسرائیل با اینکه وابسته به دین آسمانی بودند چه کارها که نکردند؟! □ اینک این سوره با جمله‌ی «او فوا بالعقود» آغاز شده و ماجرای غدیر در آیه ۶۷ مطرح شده و در این آیه پیمان شکنی و کشتن اولیای خدا و تکذیب آنان مطرح شده، می‌تواند ضمن افشاگری از حالات بنی اسرائیل، مایه‌ی عبرت و زنگ خطری برای مسلمین باشد تا پیام و پیمان غدیر خم را نادیده نگیرند.

پیام‌ها:

- ۱- بنی اسرائیل، علاوه بر حضرت موسی، پیامبران دیگری نیز داشتند. «ارسلنا الیهم رسلاً»

- ۲- راه انبیا مطابق تمایلات نفسانی نیست. ﴿جاءهم رسول بما لا تهوى انفسهم﴾
 ۳- ریشه‌ی تکذیب و کشتن انبیا، هوای نفس بنی اسرائیل است. ﴿بما لا تهوى انفسهم فریقاً کذبوا﴾
 ۴- پیمان شکنی، پیامبرکشی، تکذیب و لجاجت، از صفات بنی اسرائیل است. ﴿فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون﴾
 ۵- در جامعه‌ی فاسد، یا شخصیت مردان خدا ترور می‌شود (تکذیب)، یا شخص آنان (قتل). ﴿فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون﴾
 ۶- انبیا در راه خدا تا پای جان پیش می‌رفتند. ﴿فریقاً یقتلون﴾

﴿۷۱﴾ وَحَسِبُوا اَلَّا تَكُوْنَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَصَمُّوْا ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ

عَمَّوْا وَصَمُّوْا كَثِيْرٌ مِنْهُمْ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ

(یهودیان چون خود را برتر از مردم و اولیای خدا می‌پنداشتند) گمان کردند کفر و آزمایشی (برایشان) نخواهد بود، پس (از دیدن حقایق) کور و (از شنیدن حقایق) کر شدند. سپس خداوند (لطف خویش را بر آنان باز گرداند و) توبه‌شان را پذیرفت. دگر بار بسیاری از آنان (از دیدن و شنیدن آیات الهی) کور و کر شدند و خداوند به آنچه می‌کنند، بیناست.

نکته‌ها:

- «فتنة» در آیه، یا به معنای آزمون و یا به معنای عذاب است.
- بنی اسرائیل می‌پنداشتند آزمایش‌ها یا قهر و عذاب الهی، مربوط به دوران حضرت موسی علیه السلام بوده و شامل آنان نمی‌شود. از این رو سرگرم زندگی مادی، رفاه‌طلبی و بی‌تفاوتی نسبت به آیات الهی شدند.
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «وحسبوا ان لا تكون فتنة» فرمود: مقصود زمانی است که پیامبر در بین آنان نبود، «فعموا و صموا» زمانی است که پیامبر از دنیا رفت، «ثم تاب الله» زمانی

است که امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت رسید و «ثُمَّ عَمُوا وَ صَمَّوْا» تا روز قیامت است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش الهی عمومی است، هرگز از فتنه‌ها غافل نشویم. ﴿حَسْبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً﴾
- ۲- عقائد نباید بر اساس حدس و گمان باشد. ﴿حَسْبُوا...﴾
- ۳- برای مدتی در خط مستقیم بودن مهم نیست، مهم حسن عاقبت است. ﴿ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمَّوْا﴾ «ثُمَّ عَمُوا» نشان آن است که بنی اسرائیل بعد از بازگشت لطف خداوند، تا مدتی در خط صحیح بودند، ولی دوباره منحرف شدند.
- ۴- غرور و خودبرتربینی و گمان و وهم، انسان را کور و کر و از شناخت صحیح، محروم می‌سازد. ﴿وَ حَسْبُوا... فَعَمُوا وَ صَمَّوْا﴾
- ۵- کسی توقع نداشته باشد که بی امتحان، به جایی برسد. ﴿حَسْبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً﴾
- ۶- لطف الهی تا حدی است که حتی بدون عذرخواهی انسان، به سوی او سرازیر می‌شود. ﴿فَعَمُوا وَ صَمَّوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ﴾
- ۷- خداوند مهربان است، ولی انسان‌ها لجوج‌اند. ﴿تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا﴾
- ۸- کثرت رهرو نشانه حقانیت راه نیست. ﴿ثُمَّ عَمُوا وَ صَمَّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ﴾
- ۹- ایمان به نظارت خداوند در زندگی انسان نقش مهمی دارد. ﴿وَ اللَّهُ بَصِيرٌ﴾

﴿۷۲﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ

يَبْنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

همانا کسانی که گفتند: خداوند، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر

شدند. (چگونه چنین می‌گویند) در حالی که مسیح خود می‌گفت: ای

بنی اسرائیل! خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست، یقیناً هرکس به خداوند شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است و ستمگران را هیچ یآوری نیست.

نکته‌ها:

- در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: فرقه‌ی یعقوبیه از مسیحیان می‌گویند: خداوند با مسیح در ذات متحد شد و یک چیز گشتند.
- این آیه عقیده بعضی از مسیحیان را بیان می‌کند که خداوند را همان مسیح می‌دانند و آیه بعد عقیده گروه دیگری را نقل می‌کند که تثلیث را پذیرفته‌اند. لازم به ذکر است که در انجیل مرقس، (باب ۱۲ آیه ۲۹) عیسی علیه السلام مردم را به توحید دعوت کرده و می‌فرماید: خدای ما خداوند واحد است. در انجیل متی نیز (باب ۶ آیه ۲۴) چنین آمده است: محال است که انسان دو آقا و دو محبوب داشته باشد. هم خدا را خدمت کند، هم دیگری را.
- امام صادق علیه السلام در بیان گناهان کبیره فرمودند: بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک به خداست و سپس این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر انحرافات بزرگ، باید قاطعیت نشان داد. ﴿لقد کفر﴾
- ۲- عقیده به حلول خداوند در افراد حتی در بهترین انسان‌ها، کفر است. ﴿لقد کفر﴾
- ۳- کسی که از مادر متولد شده است، چگونه می‌تواند خدا باشد؟ ﴿مسیح ابن مریم﴾
- ۴- درباره‌ی اولیای خدا و پاکان و نیکان، غلو نکنیم. خود عیسی به خداپرستی دعوت می‌کرد. ﴿وقال المسیح...﴾
- ۵- مشرک، هرگز به بهشت نمی‌رود. ﴿فقد حرّم الله...﴾
- ۶- آنان که حضرت عیسی را خدا می‌دانند، کافر، مشرک، ظالم و از بهشت

۱. بحار، ج ۷۹، ص ۶؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۸۵.

محرومند. ﴿لقد كفر... و من یشرك... مأواه النار... ما للظالمین من انصار﴾

۷- شرک به خدا، ظلم است. ﴿للظالمین﴾

۸- در قیامت شفاعت هست، ولی برای مشرکین نیست. ﴿ماللظالمین من انصار﴾

﴿۷۳﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَحْدٌ وَ
إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا آنان که گفتند: خداوند، یکی از سه تاست، کافر شدند. جز خدای یکتا
خدایی نیست. و اگر از آنچه می‌گویند دست بردارند، به کافران از
اهل کتاب آنها قطعاً عذابی دردناک خواهد رسید.

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، اعتقاد انحرافی حلول خداوند در مسیح را رد کرد، این آیه انحراف عقیده به تثلیث را بیان می‌کند، چون هر دو شرک است و باید با آن مبارزه شود.
- در عقیده به تثلیث، خدا، مسیح و روح القدس (أب و ابن و روح القدس)، هر سه خدا محسوب می‌شوند، البته اخیراً گروهی از دانشمندان مسیحی می‌گویند: عقیده به تثلیث، اعتبار علمی ندارد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام در برابر انحراف پیروان دیگر ادیان آسمانی، بی تفاوت نیست. ﴿لقد كفر الذين قالوا...﴾
- ۲- شرک و چند خدایی (تثلیث)، کفر است. ﴿لقد كفر﴾
- ۳- همه‌ی کسانی که قائل به تثلیث بوده‌اند، گرفتار عذاب الهی نخواهند شد. ﴿كفروا منهم﴾ (می‌توان گفت: آنها که بر عقیده به تثلیث باقی ماندند و بعد از

۱. تفسیر المیزان.

دعوت قرآن، به توحید بازنگشتند، در عذاب خواهند بود)

۴- قبل از عذاب، هشدار لازم است. ﴿وان لم ينتهوا﴾

۵- پیامد کفر و شرک، عذاب است. ﴿عذاب الیم﴾

﴿۷۴﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

آیا توبه نمی‌کنند و از او آمرزش نمی‌طلبند؟ در حالی که خداوند،
آمرزنده‌ی مهربان است.

پیام‌ها:

۱- از عقاید انحرافی باید توبه کرد. ﴿أفلا يتوبون﴾

۲- منحرفان را با بیان عفو و رحمت الهی، به راه صحیح دعوت کنیم. ﴿والله غفور

رحیم﴾

۳- حتی کفر و شرک، با توبه و اعتقاد به توحید، بخشیده می‌شود. ﴿لقد كفر... والله

غفور رحیم﴾

۴- خداوند هم گذشته را می‌بخشد و هم مورد رحمت قرار می‌دهد. ﴿غفور رحیم﴾

۵- در کنار عذاب در آیه‌ی قبل، رحمت برای توبه کنندگان مطرح است. ﴿ان

لم ينتهوا... عذاب الیم... والله غفور رحیم﴾

﴿۷۵﴾ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ
صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ
أَنْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

مسیح پسر مریم، فرستاده‌ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و مادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو (همچون سایر انسان‌ها) غذا می‌خوردند. (پس هیچ کدام خدا نیستند، بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می‌کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حق) روی‌گردان می‌شوند.

نکته‌ها:

□ در این آیه، خداوند سه دلیل می‌آورد که عیسی عليه السلام خدا نیست:

- ۱- از مادر متولد شده و پسر مریم است.
 - ۲- پیامبرانی مثل او نیز بوده‌اند و او بی‌همتا نیست.
 - ۳- او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشته و قدرتش را از لقمه نانی به دست می‌آورده، پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد. آری، آنکه نیاز به غذا دارد، نمی‌تواند خالق باشد. اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است.
- «صدیق» کسی است که بسیار راستگو باشد و راستگویی خود را با کردار درستش ثابت کند.
- در آیه‌ی دیگر، صدیقه بودن حضرت مریم چنین بیان شده است که او کلمات الهی را تصدیق می‌کرد و از عابدان بود. ﴿صدقته بكلمات ربها وكتبه و كانت من القانتين﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- داشتن برخی امتیازات و امور استثنایی، دلیل بر الوهیت نیست. حضرت آدم هم بدون پدر و مادر بود و کسی او را خدا نپنداشت. ﴿قد خلت من قبله الرسل﴾

۲- مریم، از اولیای خداست. قرآن از او تجلیل می‌کند و او را «صدیقه» می‌شمارد.
﴿اُمّه صدیقه﴾

۳- مر ، برای همه‌ی انبیا قطعی است. ﴿قد خلت من قبله الرسل﴾ بنابراین عیسی فناپذیر است و خدا نیست.

۴- اگر عناد به میان آید، روشن‌ترین برهان‌ها و دلایل هم کارساز نخواهد بود.
﴿کیف نبین ... اَنّی یؤفکون﴾

۵- زن می‌تواند به بالاترین درجات معنوی برسد تا آنجا که خداوند ثناگوش شود. ﴿و اُمّه صدیقه﴾

۶- آشنایی با تاریخ گذشته و ریشه‌یابی آن، برای آیندگان مفید است. ﴿ثم انظر...﴾

﴿۷۶﴾ قُلْ اَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اَللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّ لَا نَفْعًا وَّ اَللّٰهُ هُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِیْمُ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را که برای شما هیچ سود و زیانی ندارد می‌پرستید؟ در حالی که خداوند همان شنوای داناست.

نکته‌ها:

□ در این آیه، گروهی از مسیحیان به خاطر شرک و غلو درباره‌ی عیسی علیه السلام مورد توبیخ خدا قرار گرفته‌اند. ﴿قل اَتعبدون من دون الله...﴾

پیام‌ها:

- ۱- در بطلان راه شرک، به عقل و وجدان خود مراجعه کنید. ﴿اَتعبدون﴾
- ۲- محور و ریشه پرستش، جلب منفعت و یا دفع ضرر است و غیر خداوند نمی‌تواند ضرری را دفع و منفعتی را جلب کند. ﴿لا یملک لکم ضراً و لا نفعاً...﴾
- ۳- تنها خداوند، شنوای درخواست‌ها و آگاه به سود و زیان انسان‌هاست، نه

معبودهای دیگر. ﴿و الله هو السميع العليم﴾

﴿۷۷﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ

(ای پیامبر!) بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو نکنید و از هوسهای گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و (اکنون نیز) از راه حق منحرفند، پیروی نکنید.

نکته‌ها:

□ شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که خدا دانستن مسیح، نوعی غلو برگرفته از افکار شرک آلود جمعیت‌های قبلی است. چنانکه در آیه ۳۰ سوره‌ی توبه می‌خوانیم: ﴿و قالت اليهود عَزِيزُ ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بافواههم يضاؤون قول الذين كفروا من قبل﴾ یهود گفتند: عزیر فرزند خداست و نصاری گفتند: مسیح فرزند خداست، این غلو و سخنان بی‌اساس، شبیه سخنان کفار پیشین است.

پیام‌ها:

- ۱- در همه‌ی ادیان، باید مرزهای فکری و عقیدتی حفظ شود و درباره شخصیت‌ها غلو ممنوع است. ﴿یا اهل الکتاب لا تغلوا﴾
- ۲- غلو درباره رهبران الهی، غلو در دین است. (با توجه به آیات قبل که مسیح را خدا می‌دانستند) ﴿لا تغلوا فی دینکم﴾
- ۳- اگر در دین خدا و نسبت به اولیای الهی غلو ممنوع است، درباره دیگران هم مبالغه روا نیست. ﴿لا تغلوا... غیر الحق﴾
- ۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. ﴿ولا تتبعوا اهواء قوم﴾

۵- غلو، تنها درباره عیسی علیه السلام نبود. بعضی از یهود هم درباره «عزیر» غلو کرده، او را پسر خدا می دانستند. ﴿ضلوا من قبل﴾

۶- علوم و هنرهای باستانی ارزش دارد، ولی افکار و عقاید کهن نیاکان که بر اساس هوس هاست و پایه‌ای ندارد، بی ارزش است و نباید پیروی نمود. ﴿ولا تتبعوا... ضلوا من قبل﴾

۷- گمراهی مراحل دارد: ابتدا انسان خود گمراه می شود، ﴿ضلوا﴾ سپس دیگران را گمراه می کند، ﴿اضلوا﴾ کم کم از هدایت به حق برای همیشه باز می ماند. ﴿ضلوا... اضلوا... ضلوا﴾

﴿۷۸﴾ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند. این (لعن و نفرین)، بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می کردند.

نکته‌ها:

- حضرت داود علیه السلام، بنی اسرائیل را به خاطر تخلف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد. و حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که بنی اسرائیل پس از خوردن مائده‌ی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود، باز کفر ورزیدند، آنان را لعنت کرد. (۱)
- امام باقر علیه السلام فرمود: نفرین حضرت داود، آنان را خوک و نفرین حضرت عیسی، آنان را میمون کرد. (۲)

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۸، ص ۲۰۰.

پیام‌ها:

- ۱- گروهی از بنی اسرائیل، مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. ﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾
- ۲- عصیان و تجاوز، انسان را به کفر می‌کشاند. ﴿كَفَرُوا... بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾
- ۳- انبیا، همیشه شفیع نیستند، گاهی هم نفرین می‌کنند. ﴿لُعْنٌ... عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ...﴾
- ۴- گناه و تجاوز، لعنت پیامبران را به دنبال دارد. ﴿لَعْنٌ... بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾
- ۵- تجاوز و قانون‌شکنی، شیوه‌ی بنی اسرائیل است. ﴿كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾

﴿۷۹﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند باز نمی‌داشتند (ونهی از منکر نمی‌کردند). به راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند.

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این دسته از بنی اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمت کرده است، کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی‌شدند، لیکن در برخورد با گنهکاران با لبخند و انس برخورد می‌کردند.^(۱)
- در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: چون بنی اسرائیل از ظالمان، منکر را می‌دیدند ولی به جهت منافی که از آنان می‌بردند، نهی از منکر نمی‌کردند، (تا منافعشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجه آنان نشود) خداوند از آنان به بدی یاد کرده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- کسی که نسبت به فساد، بی تفاوت باشد، ملعون انبیاست. ﴿لَعْنٌ... لَا يَتَنَاهَوْنَ﴾
- ۲- نهی از منکر، مخصوص دین اسلام نیست. ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ﴾
- ۳- نهی از منکر، یک وظیفه‌ی همگانی و عمومی است. ﴿لَا يَتَنَاهَوْنَ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. وسائل، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۴- در جامعه‌ی بنی اسرائیل و یهود، فساد رواج داشته است. ﴿منکر فعلوه﴾
 ۵- ترک امر به معروف، زمینه‌ساز کفر است. ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... كانوا لا يتناهون...﴾

﴿۸۰﴾ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ
 أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ

بسیاری از آنان (بنی اسرائیل) را می‌بینی که با کافران دوستی می‌ورزند، (و آنان را سرپرست خود می‌گیرند). چه اعمال بدی از پیش فرستادند (که در نتیجه، خداوند بر آنان خشم نموده و در عذاب، همانان جاوید خواهند بود).

نکته‌ها:

- در این آیه، دلیل دیگر نفرین شدن بنی اسرائیل بیان شده است که آنان با کافران، طرح دوستی دائمی و آشکارا داشتند. (کلمه‌ی «تَرَى» نشانگر آشکار بودن و کلمه‌ی «یتولون» نشانگر دائمی بودن آن است)
- امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: این دسته کسانی بودند که: «یتولون الملوك الجبارين و یزیتون لهم اهوائهم لیصیبوا من دنیاهم» جباران را دوست داشتند و اعمال هوس‌آلود آنان را در نظرشان زیبا جلوه می‌دادند تا از دنیایشان بهره‌گیرند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دوستی با کفار، عامل خشم و غضب الهی است. ﴿یتولون الذین کفروا... سخط الله علیهم﴾
- ۲- اهل کتاب، سلطه و دوستی کافران را می‌پذیرفتند، ولی با مسلمانان کنار نمی‌آمدند. ﴿یتولون الذین کفروا﴾
- ۳- خداوند حتی برای اهل کتاب استقلال می‌خواهد و وابستگی و ولایت‌پذیری

۱. تفسیر نورالثقلین.

از مشرکین را مورد مذمت قرار می‌دهد. ﴿تری کثیراً منهم یتولون﴾
 ۴- یکی از منکرات مهمی که در بنی اسرائیل از آن نهی نمی‌شد، رابطه‌ی ولایی با
 کفار (ومشرکان مکّه) بود. ﴿لا یتناهون عن منکر فعلوه... تری﴾
 ۵- هر گناه، مقدمه‌ی انجام گناهان بزرگتر می‌شود. (در آیات قبل سه گناه
 ﴿عصوا... یعتدون... لا یتناهون﴾ مطرح شد و اینها مقدمه قبول سلطه‌ی کفار
 می‌شود. ﴿تری... یتولون﴾

﴿۸۱﴾ وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا
 اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند، هرگز
 آنان (کافران) را (سرپرست و) دوست خود نمی‌گرفتند، ولی بسیاری از
 آنان فاسقند.

نکته‌ها:

□ در معنای این آیه، چند احتمال داده‌اند، از جمله:

- الف: اگر یهود مسلمان می‌شدند، کفار را ولی خود قرار نمی‌دادند.^(۱)
 ب: اگر یهود، به موسی علیه السلام و تورات ایمان داشتند، هرگز مشرکان را ولی خود نمی‌گرفتند.^(۲)
 ج: اگر کفار و مشرکان مسلمان می‌شدند، یهود آنان را دوست خود انتخاب نمی‌کرد.^(۳)
 ظاهر آیه با توجه به آیات قبل، احتمال اول را تقویت می‌کند.

پیام‌ها:

۱- ایمان آوردن اهل کتاب، چنان بعید است که به یک آرزو می‌ماند. ﴿ولو کانوا
 یؤمنون...﴾ (کلمه‌ی «لو»، در موردی به کار می‌رود که کار نشدنی باشد، مانند

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر روح المعانی.

۳. تفسیر نمونه.

پیرمردی که بگوید: اگر جوان می شدم!

۲- کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد، حاضر نیست ولایت غیر الهی را بپذیرد. ﴿لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ... مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ (راه رسیدن به استقلال واقعی و رهائی از سلطه‌ی کفار، ایمان است)

۳- فسق و بی‌ایمانی، سبب پذیرش سلطه‌ی کفار است. ﴿لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ... مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾

۴- ایمان، با ولایت کفار سازگار نیست. سلطه‌پذیر سازشکار، بی‌دین و فاسق است. ﴿لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ... وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

۵- فسق، با ایمان در تعارض است. ﴿لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ... وَلَكِنْ... فَاسِقُونَ﴾

جزء ﴿۷﴾

﴿۸۲﴾ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَلْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا
وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ
ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

قطعا سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک‌ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و راهبانند و آنان تکبر نمی‌ورزند.

نکته‌ها:

- «قِيسِيس»، به معنای کشیش است و به عالمان دینی که عهده‌دار ریاست مذهبی مسیحیان هستند، گفته می‌شود. و «رُهْبَان» به معنی ترسا به عابدان مسیحی گفته می‌شود.
- شأن نزول این آیه تا آیه ۸۵، خوشرفتاری نجاشی، پادشاه حبشه و مسیحیان آن کشور را با مسلمانان مهاجری گفته‌اند که به ریاست جعفر بن ابی طالب علیه السلام در سال پنجم بعثت از مکه به آن دیار هجرت کردند و در حمایت نجاشی، از تعرض مشرکان و فرستادگانشان به حبشه مصون ماندند. در همان حال که یهودیان مدینه با دیدن معجزات و اخلاق والای پیامبر، ایمان نمی‌آوردند و در توطئه‌ها علیه مسلمانان شرکت می‌کردند، پیمان می‌شکستند و فتنه بر می‌انگيختند، روحانیون مسیحی در حبشه، با شنیدن آیات سوره‌ی مریم، گریستند و از مسلمانان جانبداری کردند.^(۱)
- امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: «اولئك كانوا قوما بين عيسى و محمد و ينتظرون محمد صلوات الله عليه» این علمای مسیحی و راهبان گروهی بودند که در زمانی میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلوات الله عليه زندگی می‌کردند و منتظر آمدن پیامبر اسلام بودند.^(۲)

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. تفاسیر نورالثقلین و عیاشی.

پیام‌ها:

- ۱- دشمنی یهود با مسلمانان، تاریخی و ریشه‌دار است. ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عداوةً...﴾
اليهود﴿
- ۲- با دشمنان اسلام و غیر مسلمانان، باید با هر یک برخوردی مناسب با رفتار خودشان شود. ﴿أَشَدَّ النَّاسِ عداوةً... اقرهم مودة﴾
- ۳- دوستان و دشمنان خود را همراه با تحلیل صحیح و عوامل روحی و اجتماعی آنان بشناسیم. ﴿أَشَدَّ النَّاسِ عداوةً... اقرهم مودة...﴾
- ۴- زمینه‌های رشد در جامعه، سه چیز است: دانشمند بودن، خداترسی و نداشتن روحیه‌ی استکباری. ﴿قسيسين و رهباناً و انهم لا يستكبرون﴾
- ۵- عالمان دینی و عابدان خداترس در اصلاح عقائد و اخلاق جامعه، نقش مؤثر دارند. ﴿ذلك بان منهم قسيسين و رهباناً و انهم لا يستكبرون﴾
- ۶- اگر علم و عبادت و اخلاق به هم پیوند خورد انسان حق‌گرا می‌شود و تعصب را کنار می‌گذارد. ﴿ذلك بان منهم قسيسين و رهباناً و انهم لا يستكبرون﴾
- ۷- اسلام تعصب نابجا ندارد و از علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند، منصفانه تمجید می‌کند. ﴿ذلك بان منهم قسيسين و رهباناً و انهم لا يستكبرون﴾
- ۸- تبلیغ اسلام در بین مسیحیان مؤثرتر است. ﴿انهم لا يستكبرون﴾
(با آنکه مسیحیان، عقیده‌ی انحرافی «تثلیث» دارند، ولی به خاطر روحیه سالم‌تر، آمادگی بیشتری برای حق‌پذیری دارند.)

﴿۸۳﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ
مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

و (آن مسیحیان) هرگاه آیاتی را که بر پیامبر نازل شده می‌شنوند،
می‌بینی که چشمانشان از اینکه حق را شناخته‌اند از اشک لبریز می‌شود
و می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمره‌ی
گواهی‌دهندگان (به حق) بنویس.

نکته‌ها:

□ نمونه‌ی اشک شوق مسیحیان، یکی هنگامی بود که جعفر بن ابی طالب علیه السلام آیات سوره‌ی
«مریم» را در حبشه برای نجاشی خواند، یکی هم آنگاه که جمعی از مسیحیان همراه جعفر،
به مدینه آمدند و آیات سوره‌ی «یس» را شنیدند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نشان افراد دل‌آماده و متواضع آن است که به مجرد شنیدن حق، منقلب
می‌شوند. (ولی ناهلان، با دیدن حق هم تکان نمی‌خورند.) «لا یتکبرون و اذا
سمعوا... تفيض من الدمع... يقولون ربنا آمنا»
- ۲- اشک، اگر همراه معرفت باشد، نشانه‌ی کمال است. «تفيض من الدمع مما عرفوا»
- ۳- روح و فطرت انسان، شیفته‌ی حقیقت است و چون به معشوق رسید، اشک
شوق می‌ریزد. «تفيض من الدمع»
- ۴- ایمان و اقرار باید بر اساس شناخت باشد. «مما عرفوا من الحق يقولون ربنا آمنا...»
- ۵- در دعا، از کلمه‌ی مقدّس «ربنا» استمداد کنیم. «ربنا آمنا...»
- ۶- شناخت و معرفت، اشک و اعتراف به نواقص خود، نشانه‌ی رشد و تربیت

۱. تفسیر نمونه.

معنوی است. ﴿عرفوا... یقولون ربنا آمنا﴾

۷- دعا، در کنار اقرار و ایمان اثر دارد. ﴿آمنا فاکتبا﴾

۸- ایمان موقت کارساز نیست، باید دائمی، تثبیت شده و با حسن عاقبت همراه گردد. ﴿آمنا فاکتبا﴾

۹- ره صد ساله را یک شبه رفتن، ارزش است. شنیدن ﴿سمعوا﴾، شناختن ﴿عرفوا﴾، اقرار کردن ﴿آمنا﴾، ملحق شدن. ﴿مع الشاهدين﴾

۱۰- اهل ایمان باید برای رسیدن به مراحل بالاتر دعا کنند. (ابتدا ایمان، سپس مرحله‌ی بالاتر که شهود است. ﴿فاکتبا مع الشاهدين﴾

﴿۸۴﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا

رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ

و (می‌گویند): چرا به خداوند و حقی که (از سوی او) برای ما آمده ایمان نیاوریم؟ در حالی که امید داریم پروردگاران ما را همراه صالحان وارد (بهشت) سازد.

﴿۸۵﴾ فَأَثْبَهُمْ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

پس خداوند به پاس این سخن (و گواهی‌شان) به ایشان باغهایی که از پای (درختانش) نهرها جاری است پاداش داد، همواره در آن ماندگارند و این است پاداش نیکوکاران.

﴿۸۶﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند.

نکته‌ها:

■ کسانی که پس از فهمیدن حق، شجاعانه و صریح و با صداقت به آن اقرار کنند و از جوّ وهم کیشان نهراسند، از بهترین نیکوکارانند. چون هم به خود نیکی کرده و خویشان را از عذاب دوزخ رها کرده‌اند، هم با اقرارشان، راه را برای دیگران گشوده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از شناخت حق، «مأعرفوا» هیچ عذری برای ردّ آن نیست. «ومالنا...»
- ۲- هم نشینی با صالحان، آرمانی مقدّس است. «مع القوم الصالحین»
- ۳- نشانه‌ی آرزوی صحیح، ایمان و اقدام عملی است. «وما لنا لا نؤمن... و نطمع»
- ۴- ایمان به خداوند، از ایمان به وحی جدا نیست. «نؤمن بالله وما جاءنا من الحق»
- ۵- پاداش ایمان، بهشت است. «ان یدخلنا ربنا مع القوم الصالحین» (بنابر اینکه مفعول محذوف در «یدخلنا» کلمه «الجنته» باشد)
- ۶- یکی از راه‌های کمال، بازگشت به وجدان خویش و سؤال از خود است. «وما لنا... فاثبم الله بما قالوا» در آیه دیگر می‌خوانیم: «وما لی لأعبد الذی فطرنی...»^(۱)
- ۷- اقرار زبانی به توحید، رسالت پیامبر و حقانیت قرآن، امری ضروری است. «فاثبم الله بما قالوا...»

﴿۸۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ

لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده است، بر خود حرام نکنید و از حد نگزید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- روزی رسول خدا ﷺ از قیامت و صحنه‌های محشر سخن می‌گفت. مردم چنان منقلب شده و گریستند که بعضی تصمیم گرفتند دیگر غذای خوب نخورند و آسایش را بر خود حرام سازند، روزه بگیرند، همسران خود را ترک کنند، شبها کمتر بخوابند و بر این تصمیم، سوگند خوردند. پیامبر ﷺ که مطلع شد، مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود: من غذا می‌خورم، شبها می‌خوابم و همسرانم را رها نمی‌کنم. دین ما آیین انزوا و رهبانیت نیست، رهبانیت امت من جهاد است، هر کس بر خلاف روش من برود مسلمان نیست.^(۱)
- برخی گفتند: نسبت به سوگندهایی که خوردیم چه کنیم؟ آیات بعدی نازل شد.
- حرام دانستن حلال‌ها یا همراه با اعتقاد به حرمت است که بدعت و حرام می‌باشد و یا بدون عقیده به حرمت است که تنها خود بهره نمی‌گیرد که باز هم مورد نهی است.
- مسلمان، تسلیم فرمان الهی است، نه حلال‌ها را از پیش خود حرام می‌سازد، نه نسبت به حرام‌ها چنین است.

پیام‌ها:

- ۱- اهل ایمان باید از چیزهای پاکیزه و طیبیات استفاده کنند. ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ به جای «یا ایها الناس»
- ۲- ایمان، با تغییر و دست بردن در احکام الهی سازگار نیست. ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا...﴾
- ۳- اسلام، آیین فطرت است و فطرت کشی ممنوع است. ﴿لا تحرموا طیبیات﴾ (کلمه‌ی «طیب» در جایی بکار می‌رود که مطابق طبع و فطرت انسان باشد)
- ۴- خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و لذایذ حلال، برای انسان آفریده شده است. ﴿لکم﴾
- ۵- ایمان، با افراط و تفریط سازگار نیست. ﴿یا ایها الذین آمنوا... لا تعتدوا...﴾

۶- در مکتب اسلام، انزوا، رهبانیت، افراط و تفریط ممنوع است. ﴿لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتٍ... وَلَا تَعْتَدُوا﴾

۷- محروم کردن خود از طیبات، یک تعدی و تجاوز است. ﴿لَا تَعْتَدُوا﴾

۸- در بهره‌گیری از حلال‌ها، اسراف و زیاده روی نکنیم. ﴿لَا تَعْتَدُوا﴾

۹- افراط و تفریط، سبب محروم شدن از محبت خداست. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾

﴿۸۸﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ

بِهِ مُؤْمِنُونَ

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید، و از

خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید.

نکته‌ها:

□ معمولاً فرمان «کلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده است، مانند:

﴿کلوا... واشکروا﴾^(۱) بخورید و شکر کنید.

﴿کلوا... ولا تطغوا﴾^(۲) بخورید و طغیان نکنید.

﴿کلوا... واعملوا﴾^(۳) بخورید و کار شایسته انجام دهید.

﴿کلوا... وأطعموا﴾^(۴) بخورید و بخورانید.

﴿کلوا... ولا تسرفوا﴾^(۵) بخورید و اسراف نکنید.

﴿کلوا... ولا تتبعوا خطوات الشیطان﴾^(۶) بخورید و دنباله‌رو شیطان مباشید.

□ در حدیث آمده است: خداوند، رزق مردم را از حلال معین کرده است. هر کس که به حرام

روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد.^(۷)

۳. مؤمنون، ۵۱.

۲. طه، ۸۱.

۱. بقره، ۱۷۲.

۶. انعام، ۱۴۲.

۵. اعراف، ۳۱.

۴. حج، ۲۸.

۷. تفسیر اطیب البیان.

پیام‌ها:

- ۱- بهره‌گیری از امکانات مادی حلال با ایمان منافات ندارد. ﴿یا ایها الذین آمنوا... و کلوا﴾ کسانی که تقوا را رها کردن مادیات می‌دانند در توهّم به سر می‌برند.
- ۲- در مسائل تغذیه دقت کنیم. ﴿حلالاً، طیباً، واتقوا﴾ (هم شیوهی کسب، حلال باشد و هم شیوهی مصرف آن)
- ۳- رزق همه به دست اوست، پس عجله و حرص و حرام‌خواری نداشته باشیم. ﴿رزقکم الله حلالاً طیباً﴾
- ۴- تقوا، لازمه‌ی ایمان است. ﴿واتقوا الله الذی أنتم به مؤمنون﴾

﴿۸۹﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ أَطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَأَحْضُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداوند، شمارا به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی‌کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته‌اید، مؤاخذه می‌کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده‌ی خود می‌خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده‌ای. پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده‌ای) نیافت، سه روز روزه بگیرد. این کفاره‌ی سوگندهای شماسست، هرگاه که سوگند خوردید، (و آن را شکستید) و سوگندهایتان را مراقبت کنید، این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، تا او را شکر کنید.

نکته‌ها:

- سوگندهای لغو، آنهاست که بدون قصد و توجه یا بی‌هدف و از روی عادت یا در حال هیجان و غضب، یا بر پایه‌ی مطالب نادرست، یا برای انجام کارهای خلاف باشد. اینها کفاره ندارد. ولی سوگند از روی قصد و برای کار مفید، الزام‌آور است و باید طبق آن عمل کرد، وگرنه کفاره دارد.
- امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه «لغو» در سوگند فرمود: گفتن «لا والله» و «بلی والله» بدون آنکه قصد جدی داشته باشد، سوگند لغو است.^(۱)
- کلمه‌ی «اوسط» را برخی به بهترین نوع غذا تفسیر کرده‌اند. نظیر آیه‌ی سوره‌ی قلم که ﴿قال أوسطهم﴾ یعنی بهترین و برترینشان چنین گفت.
- لباس پوشاندن به محرومان که در کفاره‌ی قسم است، شامل هر نوع پوشش زمستانی، تابستانی، زنانه و مردانه می‌شود.
- یک آئین جهانی و همیشگی باید مقررات و مجازاتش قابل توسعه باشد، مثل آزادکردن برده، یا اطعام فقیر، یا پوشاندن بینوا که هر زمان برای هر فردی در هر جا قابل عمل است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی بیش از ده سیر غذا می‌خورند و بعضی کمتر از ده سیر بنابراین حد وسط برای مقدار یک غذا را ده سیر (یک مُد) حساب کنید.^(۲)
- امام کاظم علیه السلام در توضیح آیه فوق فرمود: کسی که بیش از قوت عیال خود ندارد مصداق جمله ﴿لم یجد﴾ است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- برداشتن جریمه از سوگندهای بی‌هدف، یک تفضّل و لطف الهی است. ﴿لایؤاخذکم الله باللغو...﴾ (ما نیز برای جسارت‌های مردم که در حال عصبانیت

۱. تفسیر نورالتقلین و کافی، ج ۷، ص ۴۴۳.

۲. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۷، ص ۴۵۳.

۳. تفسیر نورالتقلین و کافی، ج ۷، ص ۴۵۲.

به ما می‌کنند حسابی باز نکنیم)

- ۲- اسلام، دین آسان است و برای سوگندهای غیر جدی کفاره قرار نداده است.
﴿لَا يَأْخُذُكُمْ...﴾ (ملاک در گفته‌ها و کردارها قصد و نیت است)
- ۳- در اسلام، جریمه‌ی مالی هم وجود دارد. ﴿اطعام...أو کسوتهم...﴾
- ۴- قوانین اسلام در مسیر فقرزدایی است و احکام فردی اسلام با مصالح جامعه هماهنگ است. (اطعام یا پوشاندن یا برده آزاد کردن) ﴿فکفّارته اطعام عشرة مسکین...﴾
- ۵- میانه روی و عدالت، در همه جا حتی در نوع جریمه، یک ارزش است. ﴿من أوسط...﴾ (بنابر اینکه مراد از «اوسط» متوسط باشد نه بهترین)
- ۶- جریمه باید با وضع مالی افراد متناسب باشد. ﴿ما تطعمون أهلیکم﴾
- ۷- انجام تکلیف منوط به توان و قدرت است. ﴿فمن لم یجد...﴾
- ۸- در جریمه و کفاره، باید حد وسط زندگی روزمره و معمولی افراد را به حساب آورد، نه روزهای استثنایی. ﴿من أوسط﴾ (بنابر اینکه مراد از «اوسط» متوسط باشد)
- ۹- در پرداخت کفاره، روحیه و شخصیت فقرا را نشکنیم و آنان را مانند خانواده‌ی خود حساب کنیم. ﴿تطعمون أهلیکم﴾
- ۱۰- جرأت سوگند شکنی خود را با سختی روزه یا پرداخت جریمه، جبران کنید. (پرداخت جریمه و کفاره در اسلام، یک برنامه‌ی خودسازی است).
﴿فکفّارته...﴾
- ۱۱- اسلام از هر فرصتی برای آزادی بردگان استفاده کرده است. ﴿تحریر رقبة﴾ (حتی برای جبران و کفاره‌ی برخی اعمال، دستور به آزادی برده داده است).
- ۱۲- برای نام مقدس خداوند، حریم قائل شویم. یا سوگند نخوریم، یا حتماً عمل کنیم یا با پرداخت کفاره جبران کنیم. ﴿واحفظوا ایمانکم﴾

- ۱۳- بعضی خیال نکنند که حق دارند هر لحظه قسم بخورند و جریمه پردازند. ﴿واحفظوا ایمانکم﴾ (ما در برابر سوگندهایمان مسئولیم)
- ۱۴- کسی که توان مالی ندارد، باید از توانایی جسمی خود مایه بگذارد. ﴿فصیام ثلاثة أيام﴾
- ۱۵- باز بودن راه جبران کوتاهی‌ها، نعمتی الهی و شایسته سپاسگزاری است. ﴿ذلك كفارة ایمانکم... بیّن الله... لعلکم تشکرون﴾
- ۱۶- عمل به احکام بهترین شکر است. ﴿لعلکم تشکرون﴾ (از اینکه به جای «بیّن الله لکم آیاته لعلکم تعملون» فرمود: ﴿لعلکم تشکرون﴾، استفاده می‌شود که عمل بهترین شکر است.)

﴿۹۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلید و ازکارهای شیطان است، پس از آنها بپرهیزید، تا رستگار شوید.

نکته‌ها:

- عرب، به شعر و شراب، علاقه‌ی شدید داشت، به همین جهت تحریم شراب به صورت تدریجی انجام گرفت. در ابتدا آیه آمد که از خرما و انگور می‌توان هم رزق خوب تهیه کرد، هم شرابی مست‌کننده،^(۱) در آیه‌ای دیگر به منافع قمار و شراب و بیشتر بودن گناه آن از منافعش اشاره کرد.^(۲) بعداً آیه آمد که در حال مستی نماز نخوانید.^(۳) سپس آیه‌ی فوق نازل شد که آن را پلید و عملی شیطان دانسته و دستور اجتناب از آن را صادر کرد.
- «خمر»، به معنای پوشاندن با کلمه‌ی «خمار» از یک ریشه است. به مقنعه‌ی زنان خمار

۱. نحل، ۶۷.

۲. بقره، ۲۱۹.

۳. نساء، ۴۳.

- می‌گویند، چون موی سر را می‌پوشاند. شراب را هم خمر می‌گویند، چون عقل را می‌پوشاند.
- «میسر» از «یُسِر»، به معنای آسانی است. چون در قمار، افراد بدون زحمت، پول به دست می‌آورند، به آن میسر گویند.
- کلمه «انصاب» جمع «نُصِب»، به معنای سنگ‌هایی بوده که اطراف کعبه نصب کرده و روی آن قربانی می‌کردند و به آنها تبرک می‌جستند.^(۱) و یا مراد خود قربانی است که روی سنگ‌ها ذبح می‌کردند. در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ در معنای انصاب فرمود: چیزی است که مشرکان برای بت‌ها قربانی می‌کنند. «ما ذبحوه لآلهتهم»^(۲)
- «از لام»، نوعی قرعه‌کشی و قمار با چوب بوده که در جاهلیت رواج داشته است.
- امام باقر علیه السلام درباره‌ی خمر فرمود: «کل مسکر... اذا اضر فهو حرام»^(۳) هر چیزی که انسان را مست کند، حرام است.
- رسول خدا ﷺ فرمود: قمار به هر وسیله‌ای باشد حتی گردو، حرام است.^(۴)
- در حدیث آمده است: «شارب الخمر كعابد الوثن»^(۵) شرابخوار، مثل بت‌پرست است.
- در شراب، هر نوع همکاری در تولید، توزیع و مصرف آن حرام است. امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت ده گروه را که به نحوی در شرابخواری مؤثرند، لعنت کرد: «غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقمها و حاملها و المحمول الیه، بایعها و مشتریها و آکل ثمنها»^(۶) آنکه نهال انگور را می‌کارد، آنکه به ثمر می‌رساند، سازنده، نوشنده، ساقی، حمل‌کننده، دریافت‌کننده، فروشنده و خریدار و هر کس که به نحوی از درآمد آن بهره‌مند می‌شود، ملعون است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، با شراب‌خواری و قماربازی سازگاری ندارد. ﴿یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر... فاجتنبوه...﴾

۱. تفسیر المیزان. ۲. کافی، ج ۵، ص ۱۲۳. ۳. تفسیر نورالتقلین. ۴. کافی، ج ۵، ص ۱۲۳. ۵. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۴. ۶. تفسیر نورالتقلین.

۲- شراب و قمار، در ردیف بت پرستی است. «الخمر والمیسر والانصاب» (بنابر اینکه مراد از انصاب، بت‌ها باشد)

۳- اسلام از پلیدی‌ها نهی می‌کند. «رجس... فاجتنبوه»

۴- نه تنها شراب نخورید، گرد آن هم نروید. «فاجتنبوه»، به جای آنکه بگوید: «لا تشربوا الخمر».

۵- لقمه‌ی حلال و دوری از حرام‌خواری، در سعادت و رستگاری انسان مؤثر است. «فاجتنبوه لعلکم تفلحون»

﴿۹۱﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي
الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ
أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه
ببفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفسد) آیا
دست برمی‌دارید؟

نکته‌ها:

□ با آن که طبق آماری که ارائه می‌شود، بسیاری از قتل‌ها، جرائم، تصادفات، طلاق‌ها،
امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، اما قرآن در این آیه بیان فلسفه‌ی تحریم،
روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی
یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

□ این آیه برجسته‌ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است، اکنون
جای این سؤال است که اگر کارهای عادی مثل تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال
آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا مانند شراب و قمار است؟ آری، هرچه
ما را از خدا غافل کند، مانند شراب و قمار ناپسند است، گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان

گرفتن، آن را حرام نکرده باشد.

پیام‌ها:

- ۱- هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود، مانند شیطان است. ﴿انَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ...﴾
- ۲- تحریکات شیطان دائمی است. ﴿انَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ﴾ (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است).
- ۳- جامعه‌ای که در آن عداوت باشد، شیطانی است. ﴿انَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ ان يُوَقِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ...﴾
- ۴- از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر چه آنها را از بین می‌برد مبارزه کنیم. ﴿انَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ ان يُوَقِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ﴾
- ۵- الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. ﴿انَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ ان يُوَقِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ﴾
- ۶- قمار و شراب، ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. ﴿انَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ... فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾
- ۷- نماز برترین سمبل یاد خداست. (با اینکه نماز ذکر خداست، نام آن جداگانه آمده است) ﴿عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ﴾
- ۸- بیان فلسفه‌ی احکام، یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. ﴿الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ... فَهَلْ انْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾
- ۹- با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می‌شود باید مبارزه کرد. ﴿يَرِيدُ الشَّيْطَانُ ان يُوَقِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءُ... فَهَلْ انْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾
- ۱۰- برخی از مسلمانان در صدر اسلام که علی رغم تحریم شراب و قمار، باز بدان مشغول بودند، مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. ﴿فَهَلْ انْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾

﴿۹۲﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا
أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را فرمانبردار باشید و (از نافرمانی) پرهیزید. پس اگر روی گردان شدید (و اطاعت نکردید) بدانید که وظیفه‌ی رسول ما تنها ابلاغ آشکار است.

پیام‌ها:

- ۱- فرمان‌های حکومتی رسول خدا ﷺ همانند فرمان‌های الهی، اطاعتش واجب است. ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول﴾ (تکرار کلمه‌ی «اطيعوا»، نشانه‌ی دو نوع دستور می‌باشد؛ دستورات ثابت الهی و دستورات حکومتی پیامبر ﷺ)
- ۲- از خطر سربیزی فرمان خدا و رسول بترسیم. ﴿واحدروا﴾
- ۳- انسان در انتخاب راه، آزاد است. ﴿فان توليتم﴾
- ۴- با تخلف و روی گردانی، به کسی جز خود لطمه نمی‌زنیم. ﴿فان توليتم... انما على رسولنا البلاغ المبين﴾
- ۵- شرط ابلاغ احکام الهی پذیرش مردم نیست، ما باید اتمام حجت کنیم. ﴿فان توليتم... على رسولنا البلاغ المبين﴾
- ۶- وظیفه‌ی پیامبر، تنها ابلاغ رسالت است، نه اجبار و تحمیل. ﴿انما على رسولنا البلاغ المبين﴾

﴿۹۳﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا
إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ
اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در آنچه (قبل

از تحریم شراب) خورده‌اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محرّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آنگاه (نیز از حرام) بپرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

نکته‌ها:

- پس از نزول آیه‌ی تحریم شراب، بعضی از مسلمانان نسبت به کیفر شرابخواری کسانی که پیش از آن از دنیا رفته بودند پرسیدند، آیه‌ی فوق نازل شد.
- در این آیه، دوبار ایمان و عمل صالح، دو بار تقوا و ایمان و یک بار تقوا و احسان مطرح شده است. به گفته‌ی بعضی مفسران، چون موارد و مراحل و درجات ایمان و تقوا و عمل صالح متفاوت است، تکرار شده است.^(۱) بعضی می‌گویند: تکرار، برای استمرار ایمان و تقوا می‌باشد.^(۲) و بعضی تکرار را برای تأکید دانسته‌اند، نظیر ﴿کَلَّا سِیَعْلَمُونَ. ثُمَّ کَلَّا سِیَعْلَمُونَ﴾^(۳)
- تقوا، در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:
 - در مصرف و رفتار. ﴿طَعْمُوا إِذَا مَا اتَّقُوا﴾
 - در مکتب و اعتقاد. ﴿ثُمَّ اتَّقُوا وَ آمَنُوا﴾
 - در خدمت و اخلاق. ﴿ثُمَّ اتَّقُوا وَ أَحْسِنُوا﴾

پیام‌ها:

- ۱- خلاف‌های پیشین مؤمنان به شرط عدم تکرار و رعایت تقوا در آینده، قابل عفو و بخشش است. ﴿لَیْسَ... جَنَاحٌ... إِذَا مَا اتَّقُوا﴾
- ۲- اگر بعد از شنیدن حکم الهی باز هم گناه کنند خداوند بر گناهان قبلی هم مؤاخذه می‌کند. ﴿لَیْسَ... جَنَاحٌ فِیْمَا طَعْمُوا إِذَا مَا اتَّقُوا﴾
- ۳- احسان و نیکوکاری، بالاترین مرحله‌ی کمال و سبب محبوبیت نزد خداوند

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر قرطبی.

۳. نبأ، ۴ - ۵.

است. کلمه‌ی «احسنوا» بعد از «آمنوا و عملوا... ثم اتقوا...» و به دنبال آن محبوبيت نزد خداوند مطرح شده است. ﴿وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

﴿۹۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ
أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ
ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد می‌آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می‌گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

□ در ایام حج و حالت احرام، حاجی حق شکار ندارد. همان ایام گاهی شکار تا نزدیکی انسان می‌آید و می‌توان به راحتی به آن دست یافت، ولی آزمایش الهی به این است که دست به شکار نزیم. در حدیث می‌خوانیم: در عمره‌ی خُدیبه حیوانات شکاری فراوانی برای مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می‌توانستند به راحتی آنان را صید کنند.^(۱)

□ در قرآن، مسأله‌ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الف: آدم و حوا در مسأله‌ی غذا شکست خوردند. ﴿لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾^(۲)

ب: بنی‌اسرائیل در تحریم صید ماهی در شبه‌ها، شکست خوردند. ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ
اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾^(۳)

ج: یکی از فرماندهان بنی‌اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر،

۲. بقره، ۳۵.

۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۴، ص ۳۹۶.

۳. بقره، ۶۵.

فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. ﴿فَشْرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۱)
د: روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه: نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حق صید ندارند. ﴿تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾
□ سؤال: انسان که چیزی را آزمایش می‌کند، برای اطلاع و علم است، اما خداوند که همه چیز را می‌داند چرا آزمایش می‌کند؟

پاسخ: حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: آزمایشات الهی برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین عکس‌العمل نشان دهد و در برابر آن، استحقاق کیفر یا پاداش داشته باشد.^(۲) آری، خداوند بر اساس عمل، کیفر و پاداش می‌دهد نه بر اساس علم خود، همان گونه که ما نیز به خاطر علم به هنر و کارایی فردی به او پاداش نمی‌دهیم، بلکه باید برای ماکاری از خود نشان دهد تا مزد بگیرد.

□ سؤال: آیا مهمان وزائر خانه خدا، به خاطر شکار حیوانی باید به عذاب دردناک گرفتار شود؟
پاسخ: خود شکارکردن، عذاب دردناک ندارد، بلکه عذاب به خاطر شکستن قداست حرم و احرام و قانون‌شکنی اوست. ﴿مَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش مؤمنان، یک سنت قطعی پروردگار است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلِغْكُمْ﴾
(حرف «لام» و فعل مضارع و نون تأکید، نشانه‌ی قطعی بودن است)
- ۲- خداترسی آنجا آشکار می‌شود که زمینه‌ی گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند.
﴿تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾
- ۳- نعمت‌های در دسترس، وسیله‌ی آزمایشند. ﴿لِيُبْلِغْكُمْ اللَّهُ بَشِيءًا... تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾
- ۴- هر چیزی که دست ما به آن می‌رسد، رزق و حلال نیست. ﴿تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾
- ۵- ملاک تقوا، خوف باطنی است، نه تنها حیای ظاهری. ﴿يَخَافَهُ بِالْغَيْبِ﴾
- ۶- تکلیف و مسئولیت، بعد از ابلاغ است. ﴿بَعْدَ ذَلِكَ﴾

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱. بقره، ۲۴۹.

۷- حاجی که فرسنگ‌ها در بیابان‌ها به عشق حق می‌رود، گاهی یک شکار کوچک او را از پا در می‌آورد و به نافرمانی می‌کشد که نتیجه‌ی آن عذاب الهی است.

﴿مَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

﴿۹۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدِيًّا بَلِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّرَهُ طَعَامَ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَلِلَّهِ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان قربانی) هدیه‌ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفاره‌های سه‌گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشد. خداوند از گذشته‌ی شما (که قانون کفاره نیامده بود) گذشت. و هر کس این کار را تکرار کند، خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند، شکست‌ناپذیر و انتقام‌گیرنده است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «حُرْمٌ» به معنای کسی است که برای حج یا عمره، مُحْرَم شده است.
- کلمه‌ی «نَعْمٌ» که جمع آن «أَنْعَامٌ» است، به شتر، گاو و گوسفند گفته می‌شود.
- کلمه‌ی «مَسْكِينٍ» از «سکن»، به کسی گفته می‌شود که به خاطر تهی‌دستی و فقر، از

مسکن خود خارج نمی‌شود و به اصطلاح فقر او را از پا در آورده و خانه‌نشین کرده است.
 □ امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره‌ی شتر مرغ، شتر و کفاره‌ی الاغ وحشی، گاو و کفاره‌ی آهو، گوسفند و کفاره‌ی گاو وحشی، گاو اهلی است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، از مؤمنان انتظار ویژه‌ای دارد. ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا...﴾
- ۱- امنیت در حال احرام، حتی برای حیوانات نیز باید حفظ شود. ﴿لا تقتلوا الصيد و انتم حُرْمٌ﴾
- ۲- فلسفه‌ی تحریم یا حلال ساختن، همیشه ذاتی و مربوط به خود موارد نیست، بلکه گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است، پس زمان و مکان، تاریخ و جغرافیا، در حکم الهی تأثیر دارد. ﴿و انتم حُرْمٌ﴾
- ۳- اسلام برای حالات خاص، دستورات ویژه‌ای دارد. ﴿و انتم حُرْمٌ﴾
- ۴- قوانین اسلام برای همه است. ﴿و من قتله منکم﴾
- ۵- خطرناکتر از عمل و تخلف، انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است. ﴿من قتله منکم متعمداً﴾
- ۶- کیفر، باید عادلانه باشد. ﴿مثل ما قتل﴾
- ۷- پرداخت کیفر و جریمه باید دقیق باشد. ﴿یحکم به ذوا عدل﴾
- ۸- اسلام به عدالت در همه جا توجه دارد. ﴿ذوا عدل منکم﴾
- ۹- اسلام به هر مناسبتی به مسئله‌ی گرسنگان و فقرزدایی توجه دارد. ﴿طعام مسکین﴾
- ۱۰- حیواناتی که در مکه ذبح می‌شوند، هدیه هستند. ﴿هدیاً بالغ الکعبه﴾

۱. تهذیب ج ۵، ص ۳۴۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۷۳. برای توضیح بیشتر در مورد کفاره‌ی شکار و احکام و خصوصیات آن، به کتب فقهی و توضیح المسائل مراجعه شود.

۱۱- دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه (قربانی، اطعام، روزه) باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم. «فجزاء مثل ما قتل... او عدل ذلك صیاماً»

۱۲- کیفر قانون شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنها گوشه‌ای از آن است، نه تمام آن. «لیذوق»

۱۳- اجرای قوانین، پس از ابلاغ رسمی آنهاست. «عفی الله عما سلف» قانون موارد قبلی را شامل نمی‌شود.

۱۴- در تکرار شکار، علاوه بر جریمه، انتقام و قهر الهی نیز وجود دارد. «و من عاد فینتقم الله»

۱۵- اصرار بر گناه و تکرار آن، بسیار خطرناک و عقوبت سختی در پی دارد. «و من عاد فینتقم الله منه و الله عزیز ذو انتقام»

۱۶- تهدیدات الهی را جدی بگیریم. «فینتقم الله... عزیز ذو انتقام»

﴿۹۶﴾ أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

(البته) شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شده که توشه‌ای برای شما و کاروانیان است، ولی تا وقتی مُحرَم هستید، صید صحرائی بر شما حرام است. و از خداوندی که به سوی او محشور می‌شوید، پروا کنید.

نکته‌ها:

□ تفسیر مجمع‌البیان و برخی تفاسیر دیگر و کتب فقهی، از این آیه استفاده کرده‌اند که در حال احرام، صید حیوانات دریایی و مصرف آن حلال است، اما حیوانات صحرائی، شکار و مصرفشان حرام است.

البته مراد از حیوان دریایی، آبزیان و حیواناتی است که در آب زندگی می‌کنند، گرچه در

رودخانه باشد.

□ امام صادق علیه السلام درباره‌ی «و طعامه متاعاً لكم و للسّیارة» فرمودند: مقصود ماهی نمک‌زده‌ای است که می‌خورند.^(۱) (که برای مدّت طولانی و در سفرها به وسیله‌ی نمک زدن مانع فاسد شدن آن می‌شدند.)

پیام‌ها:

- ۱- برای افراد محرم، همه‌ی راه‌ها بسته نیست. (خداوند در کنار منع شکار صحرائی، شکار دریایی را جایز دانسته است.) ﴿احلّ... حرم﴾
- ۲- شکار آنگاه حلال است که برای تغذیه باشد نه تفریح و لغو. ﴿متاعاً لكم﴾
- ۳- منافع و فرآورده‌های دریایی، تنها مخصوص ساحل‌نشینان نیست. ﴿متاعاً لكم و للسّیارة﴾
- ۴- ساحل‌نشینان، در بهره‌گیری از دریا اولویّت دارند. ﴿لكم و للسّیارة﴾ (کلمه «لكم» قبل از کلمه «السّیارة» آمده است)
- ۵- صید حیوانات صحرائی یا خوردن آن در حال احرام، بی‌تقوایی است. ﴿حرّم علیکم صید البرّ ما دمتم حرماً و اتّقوا الله﴾
- ۶- به متخلّفان باید هشدار داد. ﴿واتّقوا الله الذی الیه تحشرون﴾
- ۷- ایمان به قیامت و محاسبه‌ی اعمال، عامل بازدارنده از گناه است. ﴿واتّقوا الله الذی الیه تحشرون﴾

﴿۹۷﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدَى وَالْقَلْتِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند، کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی سامان‌بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را (وسیله‌ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

نکته‌ها:

- «قیام»، وسیله‌ی پایدار بودن است، مانند ستون ساختمان و عمود خیمه.^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: خانه‌ی خدا را بیت‌الحرام می‌نامند، به خاطر آن که ورود کفار به آنجا حرام است.^(۲)
- «هدی»، قربانی بی‌نشان است و «قلائد»، قربانی‌های نشاندار.
- مرکزیت، امنیت، قداست، عبادت، قدمت، وحدت، سیاست و برائت، معرفت، سادگی، صفا، خلوص و دوری از جدال، شهوت و فسوق در حج است.
- ماههای حرام عبارتند از: رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم که جنگ در آنها ممنوع است.
- اجتماع میلیونی مسلمانان در مکه، بدون تشریفات و امتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می‌شود از قبیل: حلالیت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و آمت‌ها، قرار گرفتن در قدیمی‌ترین مرکز توحید، هم‌ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می‌فهمیم

۱. مفردات راغب.

۲. تفسیر نورالثقلین.

که این برنامه‌های حج برخاسته از علم بی‌نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی‌تواند دستوری به این جامعیت و جدّایت صادر کند.

پیام‌ها:

- ۱- حج، مایه‌ی ثبات و قوام است. ﴿قیاماً للناس﴾
- ۲- سامان‌بخشی امور، نیاز به تجمع، وحدت، عبادت، احترام و حرمت، ﴿بیت‌الحرام﴾ و آرامش و امنیت ﴿الشهر‌الحرام﴾، و کارهای پنهان و بی‌نشان و با نشان ﴿الهدی و القلائد﴾ و تأمین غذای مورد نیاز دارد. ﴿قیاماً للناس﴾
- ۳- کسی حقّ قانونگذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد. ﴿یعلم ما فی السموات و ما فی الارض﴾
- ۴- مسجد و مسلخ، وسیله‌ی قوام دین و دنیای مردم است. ﴿الکعبه... الهدی و القلائد﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: «جعلها الله لدینهم و معیشتهم»^(۱)
- ۵- حجّی که سبب قوام جامعه نباشد حج واقعی نیست. ﴿الکعبه... قیاماً للناس﴾
- ۶- اگر جامعه ثبات داشته باشد، زمینه‌ی خداشناسی در آن رشد می‌کند. ﴿قیاماً... لتعلموا ان الله...﴾

﴿۹۸﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بدانید که خداوند، سخت کیفر است، و همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

﴿۹۹﴾ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست و خداوند، آنچه را آشکار یا کتمان می‌کنید می‌داند.

۱. تفسیر برهان.

نکته‌ها:

□ اگر این آیه را در ادامه‌ی آیه‌ی قبل بدانیم، می‌توان گفت که شکستن احترام کعبه و ماه‌های حرام و مخالفت با قربانی واحکام حج و بی‌هدف پنداشتن مناسک حج، عقاب شدید به دنبال دارد، چنانکه احترام کعبه و ماه‌های حرام و انجام دادن قربانی و مناسک حج، مغفرت و رحمت الهی را به دنبال دارد. (البته می‌توان آیه را به طور مستقل و بدون نظر به آیه قبل معنا کرد که همان ترجمه می‌شود).

پیام‌ها:

- ۱- تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. ﴿شدیدالعقاب، غفور رحیم﴾ (انسان باید میان بیم و امید باشد و به خاطر خلاف یا شکستن حرمت کعبه به کلی مأیوس نشود و به خاطر رفتار و کردار خوب نیز مغرور نشود)
- ۲- وظیفه‌ی پیامبر، تنها ابلاغ دین است، نه اجبار و تحمیل به آن. ﴿ما علی الرسول الاّ البلاغ﴾
- ۳- استقبال یا اعراض مردم، ضرری به پیامبر نمی‌زند. ﴿ما علی الرسول الاّ البلاغ﴾ چنانکه در آیه ۲۰ سوره‌ی آل عمران می‌خوانیم: ﴿فان تولّوا فاما علیک البلاغ﴾
- ۴- چون علم الهی فراگیر است، پس کتمان یا آشکار سازی، نزد او یکسان است. ﴿یعلم ما تبون و ما تکتون...﴾

﴿۱۰۰﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

(به مردم) بگو: پلید و پاک، یکسان نیست، گرچه عدد ناپاکان تو را به تعجب وادارد. پس ای صاحبان خرد! از خدا پروا کنید، باشد که شما رستگار شوید.

نکته‌ها:

□ طیب و خبیث، شامل هر نوع پاکی و پلیدی در انسان‌ها، اموال، درآمدها، غذاها و اشیای گوناگون می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ملاک در ارزش‌ها، حق و باطل است، نه کثرت و قلت. ﴿وَلَوْ اَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ﴾
 ۲- «اکثریت» و فراوانی، فریب دهنده است، مواظب باشیم. ﴿اعْجَبَكَ﴾ (اکثریت، نه نشانه‌ی حقانیت است و نه نشانه‌ی برتری)
 ۳- منطق «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» قرآنی نیست. ﴿وَلَوْ اَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ﴾

۴- بی تقوایی، نشان بی‌خردی است. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا اُولَى الْاَلْبَابِ﴾
 ۵- شناخت پاک از ناپاک و تقوا داشتن و تسلیم موج و هیاهوی جمعیت نشدن، تنها کار خردمندان است. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا اُولَى الْاَلْبَابِ﴾
 ۶- رستگاری علاوه بر عقل و خرد، به تقوای الهی نیاز دارد. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا اُولَى الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾

﴿۱۰۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَ

إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْءَانُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ

غَفُورٌ حَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتتان می‌کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می‌شود. خداوند از سؤال‌های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

﴿۱۰۲﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ

همانا (از این گونه سؤاها) گروهی از پیشینیان نیز پرسیدند (و چون

طاقت عمل نداشتند) نسبت به آن منکر و کافر شدند.

نکته‌ها:

- پیامبر اکرم ﷺ با مردم درباره‌ی حج سخن می‌گفت. کسی پرسید: آیا حج، همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یکبار؟ پیامبر پاسخ نداد. او چند بار پرسید، رسول خدا فرمود: این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگویم هر سال، کار بر شما سخت می‌شود،^(۱) تا موضوعی را مطرح نکرده‌ام، شما هم نپرسید، یکی از عوامل هلاکت امت‌های گذشته سؤال‌های نابجای آنان بود.^(۲)
- گرچه آنچه را نمی‌دانیم، باید از اهلش بپرسیم، «فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»^(۳)، اما برخی سؤال‌هاست که اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی.

نمونه‌ها و مصادیق

- * مسئولین، بعضی از مطالبی را که می‌دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم ویا...
- * صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.
- * اخبار و اطلاعات، باید رده‌بندی و طبقه‌بندی شود. (جابر جعفی، هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می‌دانست که حق گفتن آن را برای همه مردم نداشت.^(۴))
- * برخی از اخبار، نباید از رسانه‌ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»
- * معلمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.

۱. مستدرک، ج ۸، ص ۱۳. ۲. بحار، ج ۱، ص ۲۲۱. ۳. نحل، ۴۳.

۴. معجم رجال‌الحدیث، ج ۴، ص ۲۲.

* در برخی موارد، باید به شیوه‌ی تقیه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال‌ها را جواب نداد.
 ﴿ان تبدلکم تسوؤکم﴾
 * انسان حق ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

پیام‌ها:

- ۱- دانستن هر چیزی، نه لازم است، نه مفید، بلکه باید سراغ دانش‌های مفید رفت. ﴿لاتسألوا﴾ (حس کنجکاوی باید تعدیل شود و نباید در پی اطلاعاتی رفت که سبب ایجاد کدورت، مشکلات و اختلال نظام جامعه می‌شود).
- ۲- مکلف نساختن مردم به پاره‌ای از احکام، پرتوی از عفو و گذشت الهی است.
 ﴿لاتسألوا... عفی الله عنها﴾
- ۳- خداوند به بندگان مهلت توبه می‌دهد. ﴿غفور حلیم﴾
- ۴- اگر مردم ظرفیت نداشته باشند، بیان پاره‌ای حقایق، سبب کفر آنها می‌شود.
 ﴿قد سألها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین﴾

﴿۱۰۳﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ
 الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

خداوند، درباره‌ی هیچ بحیره (حیوان گوش شکافته) و هیچ سائبه (حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده‌اند) و هیچ وصیله (حیوان نری که متصل به ماده، دو قلو به دنیا آمده باشد) و هیچ حام (شتر نری که ده بار برای جفت‌گیری از آن استفاده شده باشد) حکمی نکرده است (و شما را از استفاده‌ی گوشت و بارکشی آن منع نفرموده و این ممنوعیت‌ها خرافات زمان جاهلی است)، ولی کافران بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنان اهل تعقل نیستند.

نکته‌ها:

- قرب به خداوند باید از راه‌های صحیح و معقول باشد. با هر نذری یا از هر راهی نمی‌توان به خدا نزدیک شد.
- مردم جاهلی می‌پنداشتند با رها کردن حیوانات یاد شده، به خدا یا بتان نزدیک می‌شوند. نظیر این احترام به حیوانات را هنوز در کشور هند درباره‌ی گاو مشاهده می‌کنیم.
- در روایت آمده است که «بحیره» به شتری می‌گویند که پنج شکم زاییده باشد، اگر پنجمی ماده بود، گوشتش را چاک می‌زدند و خوردن گوشت آن را حرام می‌دانستند.^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان جاهلیت اگر شتر دو قلو می‌زایید می‌گفتند: «وصلیة» و ذبح و خوردن گوشت آن شتر را حرام می‌دانستند و اگر شتر ده شکم می‌زایید می‌گفتند: «سائبة» است و در این صورت سوار شدن و خوردنش را حرام می‌دانستند و «حام»، شتری بود که به عنوان «فحل» از آن استفاده می‌کردند که ذبح آن را نیز حلال نمی‌دانستند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- دین را باید از خرافات و بدعت‌ها پاک نمود. ﴿ما جعل الله﴾
- ۲- تا از سوی خدا، قانونی نسبت به تحریم حیوانات وضع نشده، اصل حلال بودن آنهاست. ﴿ما جعل الله﴾
- ۳- اتلاف مال و رها کردن حیوان نوعی افترا به خدا و حرام است. ﴿یفترون علی الله الکذب﴾ (رها کردن و بلا استفاده گذاردن حیوان جایز نیست، چه رسد به رها شدن انسان).
- ۴- بدعت در دین، کفر است. ﴿لکن الذین کفروا یفترون...﴾ کافر، تنها کسی نیست که منکر خدا باشد، کسانی که خدا را قبول دارند و به او افترا می‌بندند نیز کافرند.
- ۵- ریشه‌ی احکام الهی مصالح واقعی است، اما خرافات، ریشه در جهل و

۱. وسائل، ج ۲۵، ص ۶۱. ۲. وسائل، ج ۲۵، ص ۶۱.

بی عقلی دارد. ﴿لایعقلون﴾

۶- اگر اکثریت جامعه اهل تعقل باشند، بدعت‌ها رشد نمی‌کند. ﴿اکثرهم لایعقلون﴾

﴿۱۰۴﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا لَنَا آيَاتٍ وَلَا يَتَذَكَّرُونَ
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود: به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیاوید، گویند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، ما را بس است. آیا هر چند پدرانمان چیزی نمی‌دانستند و (به حق) هدایت نشده بودند (و بیراهه می‌رفتند، باید راه آنان را ادامه دهند؟)

نکته‌ها:

□ شاید آیه مربوط به خرافه‌هایی باشد که در آیه‌ی قبل آمده بود که هرگاه به آنان گفته شود دست از این خرافات بردارید می‌گویند: ﴿وجدنا علیه آباءنا﴾

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، مردم را به پیروی از دستورات خدا و رسول فرامی‌خواند. ﴿تعالوا الی...﴾
- ۲- پذیرفتن دعوت اسلام، سبب تعالی و رشد است. (کلمه «تعالوا» به معنای حرکت به سمت علو و رشد است)
- ۳- اصل، فرهنگ الهی است، نه فرهنگ پیشینیان. ﴿ما أنزل الله﴾
- ۴- قرآن به تنهایی کافی نیست، سنت و سیره و حکومت رسول الله هم ملاک عمل است. ﴿تعالوا الی ما أنزل الله و الی الرسول﴾
- ۵- اهل خرافات و افراد مرتجع و واپسگرا، حاضر به شنیدن حق نیستند. ﴿قالوا حسبننا﴾

۶- نه سنت‌گرایی اصل است و نه نوگرایی، اصل، علم و هدایت است. ﴿لَا يَعْلَمُونَ، لَاهِتْدُونَ﴾

۷- وجدان خود را حاکم کنیم. ﴿أُولَٰئِكَ أَبَاؤُهُمْ...﴾

۸- ادب و احترام به گذشتگان آری، پیروی از افکار جاهلان‌هی آنان و وفاداری نابجا خیر. ﴿أُولَٰئِكَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

۹- تقلید کورکورانه، نشانه‌ی بی‌عقلی است. ﴿لَا يَعْقِلُونَ﴾ در آیه‌ی قبل، و تعصب روی نیاکان در این آیه.

۱۰- تقلید جاهل از جاهل بی‌معناست. ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا... أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

۱۱- جاهل هدایت‌پذیر، بی‌خطر است. خطر آنجاست که جاهلان، هدایت‌پذیر نباشند. ﴿لَا يَعْلَمُونَ، لَاهِتْدُونَ﴾

﴿۱۰۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا

أَهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما باد (حفظ) خودتان. چون شما هدایت

یافتید، آن که گمراه شد زبانی به شما نمی‌رساند. بازگشت همه‌ی شما به

سوی خداست، و او شما را به آنچه می‌کردید، آگاه می‌سازد.

نکته‌ها:

□ بعضی این آیه را دستاویز قرار داده و می‌گویند: وظیفه‌ی هر کس تنها حفظ خود است، و ما مسئول گناه دیگران و امر و نهی آنان نیستیم! در پاسخ آنان می‌گوییم: با وجود آیات و روایات متعدّد که همه نشان از وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد، باید گفت: مراد این آیه رها کردن این دو وظیفه نیست، بلکه مراد آن است که اگر امر و نهی صورت گرفت، ولی

اثر نکرد شما دیگر وظیفه‌ای جز حفظ خود ندارید.^(۱) علاوه بر آنکه حفظ جامعه از گناه به وسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مصادیق «حفظ خویشتن» است.

پیام‌ها:

- ۱- در راه حق، از تنهایی نترسیم. ﴿علیکم أنفسکم لایضرکم﴾
- ۲- اگر حریف دیگران نمی‌شویم، حریف نفس خود باشیم. ﴿علیکم أنفسکم...﴾
- ۳- انحراف جامعه، مجوز گناه کردن افراد نیست. ﴿علیکم أنفسکم لایضرکم...﴾
- ۴- در قیامت، هر کس مسئول کار خویش است. ﴿علیکم أنفسکم﴾
- ۵- در پی کشف و افشای عیوب دیگران نباشیم.^(۲) ﴿علیکم أنفسکم﴾
- ۶- اول خودسازی، سپس جامعه سازی. ﴿علیکم أنفسکم﴾
- ۷- اهل ایمان بر رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقائد باطل آنان مؤاخذه نخواهند شد. ﴿علیکم أنفسکم﴾
- ۸- در راه نجات دیگران، خودتان غرق نشوید. ﴿علیکم أنفسکم لایضرکم﴾
- ۹- چنان باید تربیت شویم که فساد محیط و جامعه در ما تأثیر نگذارد. ﴿لایضرکم﴾
- ۱۰- از خارج، کسی به شما آسیب نمی‌زند. اگر شکست بخورید، از خودتان است. ﴿علیکم أنفسکم لایضرکم من ضلّ﴾
- ۱۱- روحیه‌ی خود را به خاطر انحراف دیگران از دست ندهیم. ﴿علیکم أنفسکم لایضرکم من ضلّ﴾
- ۱۲- راه اسلام چنان منطقی و استوار است که شبهه و انحراف دیگران به آن خلل نمی‌رساند. ﴿لایضرکم من ضلّ اذا اهدیتم﴾
- ۱۳- گرچه منحرفان در کمین هستند، اما راه مصونیت یافتن، هدایت پذیری

۱. این مضمون را در حدیثی از پیامبر ﷺ نیز می‌خوانیم. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نورالثقلین.

است. ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾

۱۴- ایمان به معاد، عامل خودسازی است. ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ﴾

۱۵- پیروی از نیاکان و تقلید کورکورانه از دیگران، در قیامت نجات بخش انسان نیست، بلکه هر کس باید پاسخگوی راه و عمل خویش باشد. ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ... فَيُنَبِّئُكُمْ﴾

۱۶- رفتار و کردار انسان در دنیا، فرجام او را در قیامت روشن می‌کند. ﴿فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿۱۰۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَتَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّآ إِذَا لَّمِنَ الْاٰثِمِيْنَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه (نشانه‌های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان)تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

نکته‌ها:

□ مسلمانی به نام «ابن ابی ماریه» همراه دو مسیحی به نام‌های تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند. مسلمان بیمار شد، وصیت نامه‌ای نوشت و آن را میان وسایل خود پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند. پس از مرگش، آن دو نفر در میان اثاثیه‌ی او اجناس گرانبهایی دیده، و برداشتند، پس از مراجعت به مدینه، باقی آنها را به وارثان دادند. ورثه، وصیت‌نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه‌ی اثاثیه در آن ثبت شده بود. چون مطالبه کردند، آن دو مسیحی انکار کردند، شکایت را نزد پیامبر بردند، در این هنگام بود که آیه‌ی فوق نازل شد.^(۱)

طبق حدیثی از اصول کافی، پیامبر از آن دو سوگند گرفت و تبرئه‌شان کرد، ولی چون دروغشان از طریق نامه کشف شد، حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد. وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آنها را پس گرفتند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- آستانه‌ی مرگ، آخرین فرصت برای وصیت کردن است. ﴿اذا حضر أحدکم الموت حین الوصیة﴾
- ۲- مرگ، برای همه‌ی مردم یکسان است. ﴿حضر أحدکم الموت﴾
- ۳- هنگام وصیت، مؤمن باید دقت‌های لازم را به کار بندد. ﴿حین الوصیة اثنان ذوا عدل منکم﴾
- ۴- برای ادای حق مردم، دو شاهد عادل بگیرد. ﴿اثنان ذوا عدل﴾
- ۵- برای ادای حق مردم، اگر مسلمان حضور نداشت، با غیر مسلمان کار را محکم کنید. ﴿غیرکم﴾ (لکن غیر مسلمانی که خداوند را قبول داشته باشد تا بتواند به نام مقدّس او سوگند یاد کند) ﴿فیقسمان بالله﴾

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر نمونه.

- ۶- مراعات حقوق مردم همه جا مهم است و مکان بردار نیست. ﴿ضربتم فی الارض﴾
 ۷- برای پرداخت حق، هرگونه شک را دفع کنید. ﴿تحسونهما... ان ارتبتم﴾
 ۸- سوگند، یکی از راه‌های شک‌زدایی است. ﴿فیقسمان﴾
 ۹- تنها سوگند به نام «الله» ارزشمند و معتبر است. ﴿فیقسمان بالله﴾
 ۱۰- برای ادای حق از صحنه‌های مذهبی و ملکوتی و مکان‌ها و زمان‌های مقدّس کمک بگیریم.^(۱) ﴿من بعد الصلوة فیقسمان بالله﴾
 ۱۱- از بهترین فرصت‌ها برای ادای حق باید بهره گرفت. ﴿بعد الصلاة﴾ (نماز در پاکی و پرهیز از دروغ نقش دارد)
 ۱۲- یکی از عوامل انحراف، رسیدن به پول است. ﴿لانشتری به ثمناً﴾
 ۱۳- یکی از عوامل انحراف، محبت و علاقه‌های فامیلی است. ﴿لانشتری به ثمناً و لو کان ذاقربی﴾
 ۱۴- تنها موردی که متن «سوگندنامه» از طریق وحی، دیکته شده است، «حق الناس» است. ﴿لانشتری...﴾
 ۱۵- کتمان حق و خیانت در گواهی، عادل را فاسق می‌کند و در همه ادیان الهی، حرام شمرده شده است. («ذواعدل»، می‌شود «من الاثمین»)

﴿۱۰۷﴾ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَیْنِ فَيَقْسِمَانِ بِاللهِ لَشَهَدَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَدَتِهِمَا وَمَا أَعْتَدْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

۱. حضرت علی علیه السلام به شخصی که تقاضای بیت‌المال (علاوه بر سهم عادی خود) داشت فرمود: روز جمعه نزد او آید. سپس او را به نماز جمعه برد و جمعیت را به او نشان داد و فرمود: معنای تقاضای نابجای تو سرقت از اموال این مردم است. در این صحنه می‌بینیم که حضرت از نماز و جمعیت و جمعه برای تأثیرگذاری کلام نورانی خود بهره گرفته است.

پس اگر معلوم شد که آن دو شاهد (غیر مسلمان در سفر) گناه و خیانت کرده‌اند (و سوگندشان ناحق بوده)، دو نفر دیگر که (مسلمان هستند و شهادت بر ضررشان تمام شده و به میّت نزدیک‌ترند) برخاسته و به خدا سوگند یاد نمایند که قطعاً گواهی ما (وارثان مسلمان) از گواهی آن دو (غیر مسلمانی که خیانتشان آشکار شده) به حقّ نزدیک‌تر است (و بگویند) ما (از حدّ و حقّ) تجاوز نکرده‌ایم که اگر چنین کنیم قطعاً از ستمکارانیم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «عُثور» به معنای آگاهی بدون تجسس است.^(۱)
- مخفی‌نماند که گواهی و سوگند اولیای میّت، بر اساس اطلاعی است که از قبل، درباره‌ی اموال او هنگام سفر یا غیر سفر داشته‌اند.
- برای کلمه «أُولِیَّان» در آیه دو معنا می‌توان کرد:
 - الف: دو نفر وارث که گواهی بر ضررشان داده شده ولی بخاطر وارث بودن به میّت نزدیک‌تر و اولی هستند.
 - ب: مراد همان دو گواهی هستند که میّت از آنان درخواست گواه شدن کرده و لحظه مرگ حاضر بوده‌اند و به خاطر همین حضور یا درخواست، اولویت پیدا کرده‌اند. بنابراین ترجمه چنین می‌شود: اگر معلوم شد که دو نفر اول مرتکب گناه شدند پس دو نفر دیگر به جای آنان به گواهی دادن قیام کنند که آن دو نفر از کسانی باشند که دو شاهد نخست علیه آنان مرتکب گناه شده‌اند.
- شهادت و گواهی باید از هر دو نفر و با اسم مبارک الله باشد و محتوای سوگند همان باشد که در آیه آمده است که اولاً سوگند ما راست است و ما قصد تجاوز به حقوق مردم را نداریم ثانیاً اگر سوگند ما دروغ بود اقرار به ستمگری خود داریم.

۱. مفردات راغب.

پیام‌ها:

- ۱- شما حق تجسس و کنجکاوی ندارید، ولی اگر اطلاعی پیدا شد، وظیفه عوض می‌شود. ﴿فان عُثِر...﴾
- ۲- شهادت دروغ، نوعی تجاوز و ظلم به حقوق مردم است. ﴿اعتدینا... لمن الظالمین﴾

﴿۱۰۸﴾ ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهٍ أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ
 أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الْفَاسِقِينَ

این (روش به صواب) نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست
 ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان سوگندهایی (به وارثان
 میّت) برگردانده شود (و جای سوگند آنان را بگیرد). و از خداوند پروا کنید
 و (فرمان‌های او را) گوش کنید و خداوند، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- این آیه، فلسفه سختگیری و دقت در امر شهادت و شاهد گرفتن را که در آیات قبل مطرح بود بیان می‌کند و اینکه سوگند بعد از نماز در حضور مردم، سبب می‌شود که شهادت‌ها واقعی باشد، چون اگر سوگند و شهادت آنان پذیرفته نشود، آبروی آنان در جامعه می‌رود.

پیام‌ها:

- ۱- مراسم و تشریفات که عامل حفظ و تثبیت حق مردم شود، ارزشمند است. ﴿ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ...﴾
- ۲- یکی از عوامل بازدارنده از گناه، نگرانی از رسوایی در جامعه است. ﴿أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانُ﴾
- ۳- چنان زندگی کنیم که ناهلان عادل‌نما نتوانند با سوگند دروغ، زحمات ما را

هدر دهند و بدانند که اظهارات نادرستشان توسط گروه بهتری ردّ می‌شود.

﴿أَنْ تَرُدَّ إِيمَانَ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ﴾

۴- در امر وصیّت، سوگند و شهادت، تقوا داشته باشیم. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾

۵- شهادت ناحق، نشانه‌ی فسق است. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

﴿۱۰۹﴾ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ

أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ

روزی (فرا رسد) که خداوند، پیامبران را گرد آورد پس بگوید: به دعوت

شما چه پاسخی داده شد؟ گویند: ما علمی (به حقیقت امر) نداریم، همانا

دانای غیب‌ها تویی تو.

نکته‌ها:

□ امام باقر علیه السلام در باره‌ی تأویل این آیه فرمود: پرسش خداوند از پیامبران، پرسش درباره‌ی

اوصیای آنهاست که جانشین انبیا بودند، رسولان الهی نیز پاسخ می‌دهند: ما درباره آنچه

پس از ما درباره‌ی اوصیای ما کردند، خبر نداریم.^(۱)

□ علم حقیقی از آن خداست و هر که علمی دارد از او دارد، همان گونه که غیب را تنها او

می‌داند و علم آن را به هر کس بخواهد می‌دهد.

پیام‌ها:

۱- در قیامت از انبیا سؤال می‌شود که رفتار مردم نسبت به آنان چگونه بوده است.

﴿مَاذَا اجِبْتُمْ﴾

۲- علم انبیا نسبت به علم الهی هیچ است. ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾

﴿۱۱۰﴾ اِنْ قَالَ اللهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اَدْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وِلْدَتِكَ
 اِذْ اَيْدَتَكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَاِذْ عَلَّمْتُكَ
 الْقِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَاِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ
 كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِاِذْنِي وَتُبْرِئُ
 الْاَعْمَهَ وَاَلْاَبْرَصَ بِاِذْنِي وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِاِذْنِي وَاِذْ كَفَفْتُ
 بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ
 اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ

زمانی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمتم را بر تو و بر مادرت
 یاد کن. آنگاه که تورا با «روح القدس» (جبرئیل) تأیید کردم. در گهواره (به
 اعجاز) و در بزرگسالی (به وحی) با مردم سخن گفتم، و آنگاه که کتاب و
 حکمت و تورات و انجیل به تو آموختم، و (فراموش مکن زمانی را که) به
 اذن من از گل (چیزی) به صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی، پس با اذن
 من پرندهای شد، و با اذن من کور مادرزاد و پیری گرفته را شفا می دادی،
 و آنگاه که به اذن من، مردگان را (زنده) از گور بیرون می آوردی، و (به یاد
 آور) زمانی که (دست ظلم) بنی اسرائیل را از تو کوتاه کردم، آنگاه که تو
 دلایل روشن برایشان آوردی، پس کافران از ایشان (درباره ی معجزات
 تو) گفتند: این، چیزی جز سحر آشکار نیست.

نکته ها:

- از این آیه تا آخر سوره، درباره حضرت عیسی علیه السلام است.
- در این آیه، انواع لطف الهی، و در آغاز همه، تأیید به روح القدس درباره حضرت مسیح
 بیان شده است.

- در آغاز آیه می‌فرماید: ای عیسی! یاد کن از نعمت‌هایی که به تو و به مادرت دادم، ولی آنچه از نعمت‌ها در آیه به چشم می‌خورد همه‌ی نعمت‌ها مربوط به حضرت عیسی است (نه مادرش)، شاید به خاطر آن که نعمت به فرزند در حقیقت نعمت به مادر است. شاید هم مراد آیه، نعمت‌هایی باشد که در سوره آل عمران درباره‌ی حضرت مریم آمده است.^(۱)
- شاید مراد از کتاب، کتب غیر تورات و انجیل باشد و نام تورات و انجیل با آنکه آن دو نیز کتابند به خاطر اهمیت برده شده است.
- از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: آن حیوانی که بدون قرار گرفتن در رحم (یا تخم) پیدا شد چیست؟ فرمود: پرنده‌ای که حضرت عیسی با دمیدن در مجسمه به وجود آورد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- یاد الطاف خدا به اولیایش، مایه‌ی دلگرمی برای رهروان حق است. ﴿اذ﴾
- ۲- پیامبران هم نباید از یاد نعمت‌های خدا غافل شوند. ﴿یا عیسی ابن مریم اذکر...﴾
- ۳- زن به مقامی می‌رسد که دوش به دوش پیامبر مطرح می‌شود. ﴿علیک و علی والدتک﴾، بلکه یک زن و فرزند پیامبرش، با هم یک آیه شمرده می‌شوند. ﴿وجعلناها وابنها آیه﴾^(۳)
- ۴- حضرت عیسی، با تکلم در گهواره، هم نبوت خویش و هم عفت و عصمت مادرش را ثابت کرد. ﴿تکلم الناس فی المهد﴾
- ۵- سخنان عیسی در گهواره نمایی از وحی بود. ﴿اَیَّدتک بروح القدس تکلم...﴾
- ۶- اراده‌ی الهی، نیاز به تجربه، قدرت و گذشت زمان را حل می‌کند و حضرت عیسی، بدون تجربه و تمرین و صرف زمان، در کودکی همان حرف‌های صحیح را می‌گوید که در پیری می‌زند، نه حرف کودکانه. ﴿فی المهد وکهلأ﴾
- ۷- پیامبران، هم باید علم داشته باشند ﴿الکتاب﴾، هم بینش ﴿الحکمة﴾، هم گفته‌های

۱. آل عمران، ۴۲ - ۴۵. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. انبیاء، ۹۱.

- پیشینیان را بدانند «التوراة»، و هم پیام جدید داشته باشند. «الانجیل»
- ۸- تعبیر آفرینش و خلق، به غیر خدا هم نسبت داده می شود. «اذتخلق»
- ۹- اذن خداوند، مجوز ساختن مجسمه پندگان بوده است. «تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی»
- ۱۰- اولیای خاص خدا، ولایت تکوینی دارند. (جملات «تخلق، تنفخ، تبرء و تخرج» به حضرت عیسی خطاب شده است).
- ۱۱- در اعجاز عیسی ﷺ، هم نفس مسیحایی او و هم هنر مجسمه ساختن نقش داشته است. «کهیئة الطیر... فتنفخ»
- ۱۲- نفس مسیحایی، جماد را پرواز داد، ولی دلهای بنی اسرائیل را نه. «فتنفخ فیها فتکون طیراً»
- ۱۳- آنجا که خطر شرک زیاد است، تکرار توحید لازم است. (تکرار «تخلق... باذنی... تبرء... باذنی... تخرج الموقی باذنی»
- ۱۴- وقتی خداوند، قدرت احیاگری و شفا دادن را به انبیا می دهد، توسل و استمداد مردم نیز باید جایز باشد. «تخلق من الطین... فتکون طیراً باذنی و تبرء الاکمه و الابرص باذنی و اذ تخرج الموقی باذنی» (مگر می شود خداوند به کسی قدرت بدهد، اما مردم را از توجه به آن منع کند؟!)
- ۱۵- زنده شدن مردگان و «رجعت»، در همین دنیا صورت گرفته است. «تخرج الموقی»
- ۱۶- سوء قصد بنی اسرائیل به حضرت عیسی ﷺ، از سوی خدا دفع شد. «کففت بنی اسرائیل عنک»

﴿۱۱۱﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامِنًا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ

و (به یاد آور) زمانی که به حواریون (یاران مخصوص حضرت عیسی) وحی فرستادم که ایمان آورید، گفتند: ایمان آورده‌ایم، و شاهد باش که ما مسلمان و تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

- مراد از وحی به حواریون، ممکن است الهام به قلب خود آنها باشد نه پیام وحی از طریق حضرت عیسی علیه السلام. چنانکه امام صادق علیه السلام درباره‌ی این وحی فرمود: «ألهموا» یعنی به آنان الهام شد.^(۱)
- تعداد حواریون به فرموده امام رضا علیه السلام دوازده نفر بود و سبب نامگذاری آنان به حواریون، پاک بودن آنان از درون و پاک کردن جامعه از گناهان از طریق موعظه و تذکر بود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- گاهی خداوند به دل‌های آماده الهام می‌کند. ﴿اوحیت الی الحواریین﴾
- ۲- ایمان به خدا، از ایمان به رسول جدا نیست. ﴿آمنوا بی و برسولی﴾
- ۳- وقتی هدایت، باطنی و الهی شد، عمیق و سریع اثر می‌کند. ﴿اوحیت... قالوا آمنا﴾
- ۴- ارشاد بدون نورالهی از درون، یا بی اثر، یا کم‌اثر یا ناپایدار است. ﴿اوحیت... امنا و اشهد باننا مسلمون﴾
- ۵- الهامات الهی به مردم، در مسیر تأیید وحی انبیاست، نه در برابر آنها. ﴿اوحیت... آمنوا بی و برسولی﴾
- ۶- نشان ایمان باطنی، اظهار و اقرار زبانی است، آن گونه که ایمان قلبی، پشتوانه‌ی شعارهای ظاهری است. ﴿واشهد باننا مسلمون﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۱۲﴾ اِنْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ اَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ

(یاد آور) زمانی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند (با دعای تو) از آسمان، خوانی (از غذا) برای ما فرود آورد؟ عیسی گفت: اگر مؤمنید، از خدا پروا کنید!

﴿۱۱۳﴾ قَالُوْا نُرِيْدُ اَنْ نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُنَا وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُوْنَ عَلَيْهَا مِنَ الشّٰهِدِيْنَ

گفتند: (ما نظر بدی نداریم و بهانه جو نیستیم بلکه) می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن مائده‌ی آسمانی از گواهان باشیم.

نکته‌ها:

- نام گذاری این سوره به «مائده»، به خاطر همین درخواست مائده‌ی آسمانی است.
- «مائده» هم به معنای غذاست، هم سفره‌ای که در آن غذا باشد.
- چون حواریون شیوه‌ی سؤالشان از عیسی ﷺ کمی بی‌ادبانه بود، به جای «یا رسول الله»، گفتند: «یا عیسی» و به جای «آیا خدا لطف می‌کند» گفتند: «آیا می‌تواند؟» و به جای «پروردگار ما»، گفتند: «پروردگارت»، جواب ﴿اتَّقُوا اللّٰهَ﴾ شنیدند.

پیام‌ها:

- ۱- ای پیامبر! از مردم خیلی توقع نداشته باش! حواریون عیسی هم با آنکه به آنان الهام می‌شد و اقرار به ایمان و اسلام داشتند، باز معجزه‌های دلخواهشان را می‌خواستند. ﴿اذ قال الحواریون...﴾
- ۲- تردید در قدرت خداوند ﴿هل يستطيع ربك﴾ با دیدن آن همه معجزه از حضرت

- عیسی در گهواره و زنده کردن مرده و درخواست معجزه‌ی مجدد، در شأن حواریون نبود. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۳- اگر سوء نیت هم نداشته باشیم، باید در خطاب‌ها و گفتگوها حریم افراد را حفظ کنیم. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۴- مؤمن، نباید خدا را آزمایش کند. ﴿هل يستطيع ربك... اتَّقُوا اللَّهَ ان كنتم مؤمنين﴾
- ۵- تقوا، نشانه‌ی ایمان است. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ ان كنتم مؤمنين﴾
- ۶- اطمینان قلبی، مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ ان كنتم مؤمنين قالوا نريد ان نأكل منها و تطمئن قلوبنا﴾ حضرت ابراهیم نیز در پاسخ سؤال خداوند که فرمود: ﴿أو لم تؤمن﴾، می‌فرماید: ﴿بلى و لكن ليطمئن قلبى﴾^(۱)

﴿۱۱۴﴾ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ
تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَعَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنْكَ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ
خَيْرُ الرَّازِقِينَ

عیسی بن مریم گفت: خداوندا، پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و نشانه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده، که تو بهترین روزی دهندگانی.

نکته‌ها:

- معمولاً دعا‌های قرآن با اسم «رب» آغاز می‌شود، ولی در این آیه با دو کلمه‌ی «اللهم ربنا» آمده است. شاید به خاطر اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد.

پیام‌ها:

- ۱- تو سَل به اولیای خداوند برای قضای حوائج، جایز است. ﴿قال الحواریون یا عیسی... قال عیسی ابن مریم اللّٰهم...﴾
- ۲- برای پیامبران، مردم تاریخ و نسل‌ها مطرح‌اند. ﴿لاؤلنا و آخرنا﴾
- ۳- از نشانه‌های الهی، باید برای همیشه درس گرفت. ﴿و آیه منک﴾
- ۴- عید و جشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است. ﴿تکون لنا عیداً لاؤلنا و آخرنا﴾ (می‌لاد اولیای خدا و بعثت پیامبر، کمتر از نزول مائده آسمانی نیست)
- ۵- حضرت عیسی، در دعا به جای مسأله‌ی خوردن، به الهی بودن مائده توجه می‌کند. ﴿آیه منک﴾
- ۶- تعبیرات موهن دیگران را به صورت اصلاح شده نقل کنیم. (سؤال آنان چنین بود که ﴿هل یستطیع ربک﴾؟ ولی در دعا حضرت عیسی ﷺ قاطعانه و برای هدفی والاتر مائده خواست و آنچه را نشانه‌ی شک و وهن بود، حذف کرد).
- ۷- در دعا، خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزینم. ابتدای آیه «اللّٰهم ربّنا» و آخر آیه «خیر الرّازقین»
- ۸- به درخواست‌های مادی جهت معنوی دهیم. (حواریون اولین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن «تأکل منها و تطمئن» بیان کردند، ولی حضرت عیسی ابتدا برجا گذاشتن نشانه سرور برای تاریخ «عیداً لاؤلنا و آخرنا» سپس نشانه قدرت خداوند «و آیه منک» و در مرحله سوّم مسئله رزق را مطرح فرمود «وارزقنا و انت خیر الرّازقین» و بدین گونه به همه فهماند که مسائل معنوی و اجتماعی بر مسائل گروهی و اقتصادی مقدّم است.
- ۹- به خدا توجه کنیم و به سراغ دیگران نرویم. ﴿و انت خیر الرّازقین﴾

﴿۱۱۵﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُم فإِنِّي أُعَذِّبُهُ
عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ

خداوند فرمود: من آن (مائده) را بر شما نازل می‌کنم، اما هر کدام از شما بعد از آن کفر ورزد، او را چنان عذاب خواهم کرد که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکنم.

نکته‌ها:

- داستان نزول مائده به صورتی که در قرآن آمده است، در انجیل نیامده است.^(۱)
- بعضی گفته‌اند حواریون با شنیدن تهدید الهی، تقاضای خویش را پس گرفتند و مائده نازل نشد، ولی این، بر خلاف ظاهر آیه و گفته‌ی روایات است. عبارت «إِنِّي مُنَزَّلُهَا» نزول حتمی است نه وعده‌ی نزول.^(۲)
- در روایات آمده است: پس از نزول مائده، برخی کافر شده و به صورت خوک درآمدند.^(۳) در بعضی روایات می‌خوانیم که آنچه نازل شد نان و گوشت بود.^(۴)
- اگر برای یاران عیسی عَلَيْهِ السَّلَام غذای آسمانی نازل شد، طبق روایات، برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم میوه بهشتی نازل گردید که منشأ پیدایش فاطمه‌ی زهرا عَلَيْهَا السَّلَام شد.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- دعای پیامبران مستجاب می‌شود. ﴿رَبَّنَا انزِلْ عَلَيْنَا... إِنِّي مُنَزَّلُهَا﴾
- ۲- آنان که به علم و یقین و شهود می‌رسند، مسئولیت سنگین‌تری دارند و کیفر تخلفشان هم سخت‌تر است. ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُم...﴾ پس کسانی که به مقام علم و شهود دست نیافته‌اند، از قهر خداوند دورترند.
- ۳- عذاب خداوند، درجاتی دارد. ﴿عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا﴾

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر اطیب البیان.

۳. تفسیر المیزان.

۴. تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

۵. بحار، ج ۴۳، ص ۵.

۴- آن که توقع بیشتری دارد و مانده‌ی آسمانی می‌خواهد، باید تعهد بیشتری هم داشته باشد. ﴿مائدة من السماء... عذاباً لا أعذبه احداً﴾

﴿۱۱۶﴾ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ
 أُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا
 لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا
 أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

و زمانی که خداوند گفت: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی: به غیر از خدا، من و مادرم را به عنوان دو معبود بگیرید؟ (عیسی) گفت: (خدایا!) تو پاک و منزهی، مرا نشاید که حرف ناروایی که سزاوار من نیست بگویم، اگر چنین گفته بودم، تو آن را می‌دانستی (زیرا) تو آنچه را در دل و جان من است می‌دانی، اما من از آنچه در ذات توست بی‌خبرم، همانا، دانای تمام غیب‌ها تویی تو.

نکته‌ها:

- در آیه ۱۰۹ همین سوره خواندیم که خداوند پیامبران را در قیامت جمع کرده و از آنان می‌پرسد: از مردم چه پاسخی شنیدید؟ این آیه، گفتگوی خدا و حضرت عیسی را در آن روز بیان می‌کند.
- گرچه مسیحیان، امروز مریم را خدا نمی‌دانند، ولی چون گروهی از آنان در آن زمان عقیده به خدا بودن مریم داشتند و یا به خاطر آنکه عبادت در برابر مجسمه او به منزله‌ی معبود قرار دادن اوست، تعبیر به «اله» شده است. ﴿اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ﴾
- «دون الله»، نشانه‌ی شرک است، نه نفی خدا، یعنی علاوه بر خدا، عیسی و مریم را معبود دانستن شرک است. البته تثلیث فعلی مسیحیان، اب و ابن و روح القدس است.
- امام رضا علیه السلام فرمود: درباره‌ی من دو گروه هلاک می‌شوند و من تقصیری ندارم: یکی

علاقمندان افراطی، دیگری کینه توزان بی جهت.^(۱)

□ تسبیح حضرت مسیح، خود نشانه دیگری است که خداوند منزّه از هرگونه شریکی است. در آیات دیگر آمده است: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ﴾^(۲)، ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ﴾^(۳) که خدا را از داشتن هر گونه فرزند، چه دختر چه پسر، منزّه می شمارد.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی سؤال و توبیخ یک بی گناه، برای هشدار به دیگران است. ﴿ءَأَنْتَ قُلْتَ﴾
گاهی به در می گویند تا دیوار بشنود.
- ۲- ادّعی الوهیت برای انسان، گرچه پیامبر باشد، ادّعی باطل است. ﴿مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ﴾
- ۳- انبیا معصومند. ﴿مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ﴾
- ۴- انبیا از غلّ پیروان خود بیزارند. ﴿أَنْ كُنْتَ قُلْتَهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ﴾
- ۵- همه‌ی گفته‌های انسان و اسرار درونش برای خداوند روشن و معلوم است. ﴿فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي﴾
- ۶- تسبیح و تنزیه خدا از هر نسبت ناروا، لازم است. ﴿سُبْحَانَكَ﴾
- ۷- علم انبیا محدود است. ﴿لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ﴾ و کسی که علمش محدود است، شایسته‌ی خدایی نیست.
- ۸- افکار و اسرار مردم از امور غیبی است که خدا بدان آگاه است. ﴿تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾
- ۹- آگاهی کامل و گسترده بر همه‌ی حقایق مخصوص خداست. ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. انبیاء، ۲۶.

۳. نحل، ۵۷.

﴿۱۱۷﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

(حضرت عیسیٰ به خداوند گفت: من، به آنان نگفتم مگر آنچه مرا به آن فرمان دادی که بپرستید خداوندی را که پروردگار من و پروردگار شماست، و تا زمانی که در میان آنان بودم، شاهد و ناظر بر آنان بودم، پس چون مرا (از میانشان) باز گرفتی، تو خود بر آنان مراقب بودی و تو بر هر چیز گواهی.

نکته‌ها:

□ «توفی» به معنای اخذ و گرفتن تمام و کمال است و مرگ یکی از مصادیق آن است. خداوند حضرت عیسیٰ علیه السلام را از میان قومشان برداشته و تا زمان قیام امام زمان علیه السلام زنده نگه می‌دارد و همراه آن حضرت ظهور خواهد کرد.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران معصومند و جز فرمان خدا، کاری را انجام نمی‌دهند و در وحی هیچ تغییر و تصرفی نمی‌کنند. ﴿ما قلت لهم الا ما امرتني به﴾
- ۲- حضرت عیسیٰ، خود را همچون دیگران، دست پرورده‌ی خدا می‌داند. ﴿ربِّي وَرَبِّكُمْ﴾
- ۳- انبیا، ناظر بر افعال مردمند. ﴿كنت عليهم شهيداً﴾
- ۴- دعوت به یکتاپرستی، مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیاست. ﴿ان اعبدوا الله﴾ (با اینکه مأموریت عیسیٰ تنها توحید نبوده، اما آیه فقط توحید را مطرح می‌کند)
- ۵- دلیل و ملاک پرستش خدا، ربوبیت اوست. ﴿ان اعبدوا الله ربِّي وَرَبِّكُمْ﴾

﴿۱۱۸﴾ إِنَّ تَعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فإِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(عیسی گفت: خدایا!) اگر عذابشان کنی، پس آنان بندگان تو هستی و اگر آنان را بیامرزی، پس همانا تو خود توانمند و حکیمی.

نکته‌ها:

- حضرت عیسی در پاسخ خداوند که فرمود: آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را خدا بگیرد؟ با جدا کردن خود از مرد و اینکه تنها خداوند مالک آنان است، فرمود: در گرایشهای شرک‌آلود امت خود نقشی نداشته است.
- به روایت ابوذر، پیامبر اکرم ﷺ شبی تا صبح در رکوع و سجود این آیه را تلاوت می‌نمود. از آن حضرت سؤال کردم چگونه بود که تا صبح این آیه را تلاوت فرمودید. حضرت فرمود: از خداوند طلب شفاعت برای امت می‌کردم و خداوند سرانجام آن را به من داد و امتم در صورتی که شرک نوزند، به آن نائل خواهند شد.^(۱)
- در روایتی دیگر آمده است وقتی حضرت این آیه را تلاوت فرمود، دستان مبارک را بلند کرده و با حال گریه فرمود: «اللَّهُمَّ امْتِي» و به امت خود دعا می‌کرد. خداوند جبرئیل را بر حضرت فرستاد و فرمود: «أَنَا سَرَضِيكَ فِي امْتِكَ وَ لَا نَسُوئِكَ» ما تو را خشنود خواهیم کرد و نمی‌گذاریم ناراحت شوی.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، تسلیم پروردگارند. ﴿ان تعذبهم... و ان تغفر لهم﴾ از کار خدا نمی‌توان سؤال کرد: ﴿لَا يَسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ﴾^(۳)
- ۲- عذاب و یا آمرزش مشرکان بدست خداست. ﴿ان تعذبهم... و ان تغفر لهم﴾
- ۳- انبیا، مقام شفاعت دارند، ولی گاهی گناه و جرم در حدی است که آنان نیز پای

۱. تفسیر مراغی.

۲. تفسیر ابن‌کثیر.

۳. انبیاء، ۲۳.

خود را کنار می‌کشند. ﴿ان تعدّهم فاتّهم عبادك﴾

۴- قهر یا مهر خداوند، بر اساس عزّت و حکمت است. ﴿انت العزيز الحكيم﴾

﴿۱۱۹﴾ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا
عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ

خداوند فرمود: این، روزی است که راستگویان را صداقتشان سود دهد،
برایشان باغهایی است که زیر درختانش نهرها جاری است، همیشه در
آن ماندگارند، خداوند از آنان راضی است، آنان نیز از او راضی‌اند، این
رستگاری بزرگ است.

﴿۱۲۰﴾ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا فِيْهِنَّ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
ملک و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست تنها از آن خداست، و
او بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل، سخنان عیسی علیه السلام در محضر خداوند مطرح شد که:

- ۱- من جز حق نمی‌گویم. ﴿ما يكون لي ان اقول ما ليس بحق﴾
- ۲- اگر ناحق گفته‌ام تو می‌دانی. ﴿ان كنت قلته فقد علمته﴾
- ۳- جز یکتاپرستی که مرا امر کردی، به مردم چیزی نگفتم. ﴿ما قلت لهم الا ما امرتني به ان
اعبدوا الله﴾

۴- تا بودم مراقب و ناظر مردم بودم که منحرف نشوند. ﴿كنت عليهم شهيداً﴾
در این آیه خداوند می‌فرماید: همه‌ی سخنان عیسی صحیح و راست است و امروز روزی
است که راستی راستگویان نجات‌بخش است.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان، اگر به خاطر صداقتشان، مشکلاتی را در دنیا تحمل کنند، این راستی و صداقت در آخرت برای آنان کارساز است. ﴿ینفع الصادقین صدقهم﴾
- ۲- تنها صادقان نفع می‌برند، نه مدّعیان، شعاردهندگان و ریاکاران. ﴿ینفع الصادقین...﴾
- ۳- بهشت در کنار رضایت خداوند، فوز بزرگ و رستگاری است. ﴿جناتٍ... رضی الله... ذلك الفوز العظيم﴾
- ۴- عبادت کسی شایسته است که سلطنت عالم و قدرت مطلقه‌ی هستی در اختیار اوست، نه دیگران، گرچه پیامبر باشند. ﴿لله ملك السموات و الارض﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»

